2-1- مقدمه

یکی از اهداف گزارشگری مالی، تهیه و ارائه اطلاعات، جهت فراهم کردن مبنایی برای تصمیم گیری منطقی سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان می­باشد. در این راستا اطلاعات باید مفید و مربوط بوده و توان اثرگذاری بر تصمیم­گیری اقتصادی افراد را داشته باشد و منجر به بهترین تصمیم­گیری شود. از سوی دیگر برای مفید واقع شدن اطلاعات مالی در تصمیم گیری گروه­های مزبور، هدف­های حسابداری و گزارشگری مالی ایجاب می­کند که اطلاعات مربوط به گونه ای مناسب افشا و دسترسی به این اطلاعات برای همگان ممکن باشد.

افشای اطلاعات فرآیند تهیه اطلاعات از شرکت گزارشگر به بازارهای مالی است. شرکت­هایی که به طور اختیاری اطلاعاتی را افشا می­کنند که به وسیله مراجع قانون گذار اجباری برای ارائه آن­ها وجود ندارد، برای شکل دادن توقعات مشارکان بازار تلاش می­کنند و از این رو به واسطه افشای اطلاعات اضافی از شرایط معامله با این اشخاص منفعت می­برند (مدهانی[[1]](#footnote-1)،2009).

افشا به مفهوم انتشار اطلاعات است، اما عکس العمل حسابداران نسبت به اصل افشا چندان که باید، جالب نیست. امروزه افشای اطلاعات تنها محدود به اطلاعات مالی در چارچوب گزارش­های مالی نیست، بلکه شرکت­ها معمولاً دسته­ای از اطلاعات غیر مالی را نیز با هدف اثرگذاری بر تصمیمات استفاده کنندگان بالفعل و بالقوه افشا می­کنند. افشای اختیاری، نبود تقارن اطلاعاتی میان سرمایه­گذاران و مدیران شرکت­ها و همچنین نبود تقارن اطلاعاتی میان گروه­های مختلف سرمایه گذاری را از طریق ایجاد توازن میان میزان آگاهی، کاهش می­دهد. میزان افشای اختیاری که عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش می­دهد، وابسته به میزان مفید بودن این اطلاعات است که بر اساس چارچوب نظری گزارشگری مالی، اطلاعاتی مفید هستند که مربوط، اتکاپذیر، مقایسه پذیر، به موقع و فهمیدنی باشند. اطلاعاتی مربوط است که بر تصمیم های اقتصادی استفاده کنندگان در ارزیابی رویدادهای گذشته، حال یا آینده یا تأیید یا تصحیح ارزیابی­های گذشتة آن­ها مؤثر واقع شود.

بنابراین كلية واقعيت­هاي با اهميت واحد اقتصادي بايد به گونه­اي مناسب و كامل افشا شوند، تا امكان اتخاذ تصميم فراهم گردد و از سردگمي جلوگيري به عمل آورد.

2-2- مبانی نظری تحقيق

**2-2-1- افشای اطلاعات**

گروه­های استفاده کننده از گزارشات مالی از افراد و اقشار مختلف اجتماع با اهداف و سطوح آگاهی متفاوت تشکیل شده است. به این ترتیب، تنظیم گزارش­های مالی به نحوی که بتواند اطلاعات مورد نیاز تمام استفاده کنندگان را فراهم سازد، میسر نمی­باشد. از طرفی اصل افشا ایجاب می­کند که کلیة واقعیت­های با اهمیت مربوط به رویدادها و فعالیت های مالی واحد تجاری به شکل کامل و مناسب گزارش شود (اسمعیل زاده مقری و احمد شعربافی،1389).

گزارشگری و افشای اطلاعات مهم­ترین ابزاری هستند که شرکت­ها برای ارتباط با سهامداران بکار می­برند. افشای اطلاعات همواره عاملی مناقشه­ برانگیز در جهت متقاعد ساختن سهامداران از تخصیص بهینه منابع و همچنین تقارن اطلاعاتی بین آنان و واحد تجاری است (مدهانی، 2009).

هندریکسون و ون بردا (1992) بیان می­کنند که برای اینکه بتوان اطلاعات مناسب و قابل قبول افشا کرد، باید به پرسش­های زیر پاسخ داد:

1. این اطلاعات را باید به چه کسی داد؟
2. هدف از ارئه این اطلاعات چیست؟
3. چه مقدار اطلاعات را باید افشا کرد؟

تحقيقات پيشين نشان مي­دهند كه افزايش نقد شوندگي در نتيجه عدم تقارن اطلاعاتي و هزينه­هاي سرمايه، پايين­تر مي­باشد. بوتوسان[[2]](#footnote-2)­ (1997)، بوتوسان و پلوملي[[3]](#footnote-3) (2002)، دياموند و ­ورچيا[[4]](#footnote-4)­(1991)، لانگ و لاندهلم[[5]](#footnote-5) (1996) شواهدي را در رابطة با منافع بالقوه رشد افشا شامل کاهش ريسك برآورد و کاهش عدم تقارن اطلاعاتي، نشان دادند.

افشاي شركت داراي اهميتي اساسي براي كارا بودن بازار هاي سرمايه است. انجمن حسابداران رسمي آمريكا بيان مي­دارد كه گزارشگري كسب و كار و افشاي اطلاعات داراي اهميت زيادي براي اثر بخش بودن فرآيند تصميمات سرمايه­گذاري مي­­­باشد. اگرچه قانون­گذار، قوانيني كه شركت را ملزم به افشاي حداقل اطلاعاتي براي تصميم­گيري سرمايه­گذاران تصويب كرده است اما اين قوانين به اندازه كافي تقاضاي سرمايه­گذاران براي افشاي اطلاعات شركت را ارضا نمي­كند.

سياست­هاي افشاي اطلاعات در يك طيف از افشاي كامل تا افشاي بخشي از اطلاعات طبقه بندي مي­شود. همچنين عدم افشاي اطلاعات بستگي به ميزان حساسيت حقوق برعملكرد مدير در حد بالا، متوسط يا پايين باشد. در افشاي بخشي اطلاعات اخبار خوب زودتر از اخبار بد افشا مي­شود و در اين زمان است كه به احتمال زياد دارندگان اطلاعات نهاني در رابطه اخبار بد سهام خود را به احتمال زياد مي­فروشند تا اينكه خريداري كنند. احتمال و مقدار افشاي اختياري اطلاعات به ميزان حساسيت حقوق مدير بر عملكرد مدير، كيفيت شركت و شمار شركاي دارنده اطلاعات نهاني و كاهش نقد شوندگي بازار بستگي دارد. اجراي سختگيرانه قوانين معاملات متكي بر اطلاعات نهاني افشاي بيشتر اطلاعات را ترغيب مي­كند در حالي كه ممنوعيت فروش كوتاه مدت سهام براي دارندگان اطلاعات نهاني افشاي كمتر اطلاعات را ترغيب مي­كند (واتز و زيمرمن[[6]](#footnote-6)، 1986).

نتيجة اصلي در اين حوزه ناشي ازتحقیق گروسمن و ميلگروم (1981) اين است كه در يك بازار با انتظارات منطقي و افشاي اطلاعات بدون هزينه، شركت­ها بصورت اختياري همه اطلاعات را افشا خواهند كرد. بازار و افرادي كه در بازار حضور دارند مي­دانند كه شركت­ها اخبار خوب را افشا مي­كنند و از افشاي اخبار بد خودداري مي­كنند و بنابراين بصورت منطقي اين اقدام شركت را بعنوان عدم افشاي اطلاعات تفسير خواهد كرد. در واقع جو بازار به گونه­اي است كه اگر شركت­ها اطلاعاتي را كه مورد نياز سرمايه­گذاران است به موقع افشا نكنند باعث مي­شود بازار نسبت به شركت بدگمان شود و قيمت سهام شركت به كمترين سطح ممكن برسد. با اين وجود نتيجه افشاي كامل اطلاعات با رواج دادن الزامات افشاي اجباري اطلاعات سازگار نيست و مديران بطور گسترده بر اساس نظر و صلاحديد خوداطلاعات را افشا مي­كنند (الفریح و الانزی،2011).

بر طبق تئوري اقتصادي، دو نوع تعامل استراتژيك مرتبط با افشای اطلاعات وجود دارد: (1) رقابت در ظرفيت كه شركت­ها را تحريك مي­كند، بيشتر افشا كنند. (2) رقابت در قيمت، كه آن­ها را تحريك مي­كند تا كمتر افشا كنند. موقعي كه شركت­ها بر روي ظرفيت، رقابت مي­كند، اطلاعات بيشتري افشا مي­شود تا هزينه سرمايه كمتري براي سرمايه گذاري نياز باشد. در مقابل، وقتي كه شركت­ها بر روي قيمت­ها رقابت مي­كنند، آن­ها اطلاعات كمتري را افشا مي­كنند، چرا كه هزينه­هاي اختصاصي بالا و منفعت حاصل از هرنوع كاهش در هزينه سرمايه پايين است، چرا كه حساسيت كمتري براي سرمايه اضافي وجود دارد (کاشانی پور و همکاران، 1388).

**2-2-1-1- تعاریف افشا**

در ادبيات مالي در خصوص موضوع افشا، تعاريف مختلفي بيان شده است كه مهم­ترين آن­ها عبارتند از: هندريكسن[[7]](#footnote-7) و ون بردا[[8]](#footnote-8) (1991) درکتاب تئوری های حسابداری افشا را چنين تعریف کرده­اند ”: افشا در سطح معنایی[[9]](#footnote-9) به معني انتشار اطلاعات است، اما حسابداران اغلب تمایل به استفاده محدود از اين واژه به معناي انتشار اطلاعات صرفاً مالی واحد تجاری، در گزارش­های سالانه دارند. تعیین مقدار اطلاعات قابل ارائه بستگی به اهداف گزارشگری مالی و اهمیت اقلام دارد. هدف از گزارشگری مالی ارائه اطلاعاتی برای سرمایه­گذاران بالقوه و بستانکاران و سایر استفاده کنندگان است، به نحوی که اطلاعات در تصمیم گیری­های منطقی سرمایه گذاری، اعتباردهی و تصمیم های مشابه مفید واقع شوند“.

بلكويي (1381) در كتاب تئوري حسابداري، افشا را در برگيرنده­ي اطلاعاتي مي­داند كه براي سرمايه­گذار معمولي مفيد واقع شود و موجب گمراهي خواننده نگردد و بیان می­کند که افشای کامل ایجاب می­کند تا صورت­های مالی به گونه­ای طرح ریزی و تهیه شوند که تصویری دقیق­تر از رویدادهای اقتصادی که برای یک دوره بر واحد اقتصادی اثر گذاشته­اند، ارائه شوند.

میشی واری[[10]](#footnote-10) (2000) افشا را یکی از اصول حسابداری دانسته که بر اساس آن باید گزارشات مالی به صورت کامل و منصفانه از لحاظ ارائة اطلاعات تهیه شوند.

ولك و همكاران[[11]](#footnote-11) (2007) در کتاب تئوری­های حسابداری افشا را در برگيرنده­ي اطلاعات مالي مربوط، اعم از اطلاعات داخل و خارج از صورت­هاي مالي مي­دانند. همچنين افشاي اطلاعات بودجه­اي را به عنوان يكي از موارد افشا شده خارج از متن صورت­هاي مالي معرفي مي­كنند.

**2-2-1-2- مخاطبین افشا**

سؤال درباره مخاطبین افشای اطلاعات مالی، یعنی اینکه اطلاعات مالی برای چه اشخاصی باید افشا شود، به طورسنتی به این ترتیب پاسخ داده شده است که گزارش­های مالی اساساً برای سرمایه گذاران واعتباردهندگان تهیه و ارائه می­شود. مثلاً نظرکمیته تدوین استانداردهای حسابداری مالی ایران این است که:

«هدف کلی گزارش­گری مالی فراهم آوردن اطلاعاتی است که آثار مالی معاملات، عملیات و رویدادهای مالی موثر بر وضعیت مالی و نتایج عملیات یک واحد انتفاعی را بیان و از این طریق سرمایه گذاران، اعطاکنندگان تسهیلات مالی وسایر استفاده کنندگان برون سازمانی را در قضاوت و تصمیم­گیری نسبت به امور یک واحد انتفاعی یاری دهد» (نشریه 113 مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی).

اما افشای اطلاعات مالی برای دریافت کنندگان ثانویه گزارش­های مالی نظیر کارکنان، مشتریان عمده، نهادهای دولتی وجامعه نیز مد نظر قرارگرفته است. یکی از دلایل عدم تأکید بر نیازهای اطلاعاتی گروه­های ثانویه، نداشتن اطلاع کافی از ماهیت تصمیمات آنان است. درحالی که الگوهای تصمیم گیری سرمایه گذاران و اعتباردهندگان نسبتاً روشن است، اعتباردهندگان دربارة اعطای اعتبار به واحد انتفاعی تصمیم گیری می­کنند. سهام­داران و در برخی موارد اعتباردهندگان، ممکن است درباره ابقا، عزل و حقوق و مزایای مدیریت و تغییرات عمده در خط مشی­های واحدهای انتفاعی نیز تصمیم­گیری کنند. بنابراین، هدف­های گزارشگری مالی در مورد این گروه از استفاده کنندگان نسبتاً روشن است. در مورد سایر استفاده کنندگان، به دلیل نداشتن اطلاعات دقیق از ماهیت تصمیمات آنان، کلاً فرض می­شود که اطلاعات سودمند برای سرمایه گذاران و اعتباردهندگان، برای سایر گروه­ها نیز مفید خواهد بود (شباهنگ،1383).

چنانچه پذیرفته شود که سرمایه گذاران درمجموع، کانون توجه حسابداری می باشند، می­توان افشا در گزارشگری مالی را به عنوان ارائه اطلاعات لازم برای عملکرد بهینه بازار کارامد سرمایه تعریف کرد. به بیان دیگر، گزارشگری مالی باید اطلاعات کافی را به نحوی ارائه کند که پیش بینی روند توزیع سود سهام آتی و واریانس آن و همچنین کوواریانس آن با بازده کلی بازار سرمایه را امکان پذیر سازد. بدیهی است که در این جا، تأکید بیشتر بر سرمایه­گذاران آگاه و دارای دانش و همچنین تحلیل گران مالی می­باشد (همان منبع).

**2-2-1-3- افشای اجباری اطلاعات**

افشای اجباری اطلاعات معمولاً از طریق قوانین کشوری حاکم بر روابط تجاری و قوانین و قواعد تدوین شده سازمان­های حرفه­ای مصوب و لازم­الاجرا می­شود. این قواعد صرف­نظر از خصوصیات شرکت­ها مانند اندازه شرکت، سال مالی، سیستم حسابداری، منابع تأمین مالی و سایر عواملی که ممکن است بر رویه­های افشاء اثرگذار باشد، بایستی اعمال شود. به عبارتی دیگر افشای اجباری به جنبه­هایی از اطلاعات اطلاق می­شود که می­بایست در نتیجه وجود برخی قوانین، قواعد یا قراردادهای موضوعه بازار سرمایه و نهادهای حرفه­ای حسابداری از طریق صورت­های مالی گزارش شود. هدف اصلی افشای اجباری تامین نیازهای اطلاعاتی استفاده­کنندگان و اطمینان ­بخشی به آنان در مورد کیفیت تولیدات و خدماتی است که می­بایست مطابق استانداردهای موجود عرضه شود. افشاء اجباری غالباً از طریق صورت­های مالی سالانه، گزارش­های میان­ دوره­ای، صورت­های مالی تلفیقی و گزارش­های حسابرسی صورت می­پذیرد (مدهانی، 2009).

**2-2-1-4- افشای اختیاری اطلاعات**

نظریه­ی افشای اختیاری بیان می­دارد که مدیران، در صورت فزونی منافع افشا بر هزینه­های آن، اطلاعاتی از شرکت را که تحت مدیریت خود دارند، افشا خواهند نمود (هیتزمن و همکاران [[12]](#footnote-12)،2010)**.** افشای اختیاری، افشای اطلاعاتی فراتر از تعهدات قانونی است که به وسیله نهادهای قانون­گذار تدوین شده است. مدیریت به منظور افزایش اعتبار گزارشات مالی می­تواند به افشای اختیاری اطلاعات بپردازد. اطلاعات مفید و مربوط تهیه شده از طریق افشای اختیاری، فرآیند تصمیم­گیری سرمایه­گذاران را بهبود می­بخشد و سایر استفاده کنندگان از افشای اطلاعات شرکت را در موقعیت مناسب­تری برای تخصیص منابع اقتصادی قرار می­دهند (مدهانی،2009).

استانداردهای حسابداری اگرچه حداقل میزان افشای لازم را الزام نموده اند، ولی افشای اختیاری اطلاعات اضافی را محدود ننموده­اند. به عنوان مثال شاخص­های غیر مالی مفید که برای قضاوت پیرامون اثربخشی و میزان موفقیت مؤسسه در تحقق اهداف سازمانی مفید هستند و یا شاخص­هایی که ارتباط بین وضع موجود و منافع آتی را آشکار می­سازد از آن جمله است. چنانچه مدیریت با ارائه اطلاعات اضافی بتواند رهنمودهایی در خصوص تحقق اهداف کوتاه مدت و بلندمدت سازمانی و استفادۀ بهینه از منابعی که در اختیار داشته است، ارائه نماید و تصویر روشنی از دورنمای تصمیمات خود گزارش نماید، چه بسا بتواند انتقادات سرمایه گذاران در خصوص عملکرد جاری را برطرف و آن­ها را نسبت به آینده مؤسسه امیدوار سازد. بدین ترتیب افشای اختیاری به سرمایه گذاران کمک می­کند که از تدابیر تجاری مدیریت مطلع شوند (ایزدی نیا،1377).

مطالعات نظري انجام شده در مورد افشاي داوطلبانه، با فرض وجود اطلاعات قابل اتكا و صفر بودن هزينة افشا نشان مي­دهد، صرفاً شركت­هايي از افشای اطلاعات امتناع مي­كنند كه بدترين اطلاعات ممكن را دارند. اما در صورت وجود هزينه هاي افشا، تنها شركت­هايي كه افشاي اطلاعات آن­ها فزوني منافع اقتصادي بر هزينه ها را به دنبال دارد، به افشا مي­پردازند. اغلب بيان مي­شود كه اين منافع، شامل منافع بازار سرمايه ناشي از كاهش عدم تقارن اطلاعاتي است. به عبارت ديگر، کاهش عدم تقارن اطلاعاتي موجب بالا رفتن ارزش سهام و نقدشوندگي، رغبت و علاقه سرمايه گذاران نهادي و واسطه هاي مالي به سرمايه­گذاري و پايين آمدن هزينه­هاي تأمين مالي برون سازماني مي­شود ( کاشانی پور و همکاران، 1388).

تحقيقات حسابداري در رابطه با سياست هاي افشاي شركت­­ها پيدايش خود را با نتايج اصلي گروسمن[[13]](#footnote-13) و ميلگروم[[14]](#footnote-14) (1981) آغاز كرده است و افشاي كامل زماني حاصل مي­شود كه: (1) افشاسازي بدون هزينه باشد. (2) سرمايه گذاران بدانند كه شركت داراي اطلاعات محرمانه است. (3) شركت مي­تواند حق به جانب اطلاعات محرمانه را براي سرمايه گذاران افشا كند. (4) تمام سرمايه گذاران به روشي يكسان به افشاي شركت واكنش نشان مي­دهند. (5) شركت مي­داند افشاي اطلاعات محرمانه­اش با واكنش سرمايه گذاران مواجه خواهد بود. افشاي كامل با حل كردن اين استدلال ها صورت مي­گيرد.

**2-2-1-4-1- انگیزه هایی برای افشای اختیاری اطلاعات**

آثار تأثیرگذار گروسمن و میلگروم (1981) انگیزه های احتمالی شرکت‌ها را جهت افشای کامل اطلاعات برای سرمایه گذاران را توضیح می­دهند. این محققین بر این عقیده هستند که در صورت عدم افشا، سرمایه گذاران می­بایست اطلاعات را از منابع دیگر تهیه کرده و تحلیل کنند و در این صورت شرکت ها متحمل هزینه می­شوند. به دلیل نبود اطلاعات، سرمایه گذاران قیمتی را که می­خواهند برای سهام یک شرکت بپردازند کاهش می­دهند. بنابراین شرکت‌ها انگیزه می­یابند که تمام اطلاعات مرتبط را افشا سازند تا این ارزش­گذاری کمتر از واقع را کاهش دهند. این دلیل بر مبنای این فرضیه است که عدم تقارن اطلاعاتی بین شرکت­ها و سرمایه گذاران زمانی روی می­دهد که شرکت‌ها افشای کامل اطلاعات را انجام نمی­دهند (پیترسون و پلنبورگ، 2006)

بوتوسان و پلامپ لی[[15]](#footnote-15) (2002) رابطة بین افشا و هزینه حق مالكيت را را بررسی می­کنند. آن­ها یافته­های بوتوسان در سال 1997 را تأیید می­کنند و شواهدی را ارائه می­کنند که شرکت‌هایی با افشای بیشتر در گزارش­های سالیانه خود، هزینه های سرمایه کمتری را متحمل می­شوند. مزایای افشا همچنین به کاهش هزینه بدهي­هاي بلند مدت نیز گسترش می­یابد (سن گوپتا[[16]](#footnote-16) ، 1998).

اگرچه تحقیقات پیشین مزایایی مرتبط با افشای بیشتر، نظیر کاهش سرمایه سهامداران و هزینه های بدهی را ثابت می­کند، تمایل به افشای اطلاعات، مستقیماً به هزینه­هایی که شرکت تحمل یا منافعی که شرکت تحصیل می­کند بستگی دارد. در مدل وری چیا[[17]](#footnote-17) (1983 ،2001) هزینه افشا اطلاعات، همان هزینه مالکانه[[18]](#footnote-18) است. اسکات[[19]](#footnote-19) (1994) هزینه­های مالکیت را بدین گونه تعریف می­کند: هرگونه کاهش احتمالی در جريان نقدي آتی که به افشا نسبت داده شود. به عبارت دیگر، افشا ارقام حسابداری و مالی یک شرکت می­تواند برای رقبا، سهامداران و سایرین سودمند باشد، در حالی­که برای چشم انداز آتی شرکت مضر است، حتی اگر اطلاعات به خودی خود مطلوب باشد، زیرا رقبای شرکت می­توانند با آگاهی از اطلاعات شرکت و سوء استفاده از آن، موقعیت رقابتی شرکت را در بازار سرمایه با چالش مواجه سازند. در چنین وضعیتی، افشا اطلاعات، بیشتر تحت تأثیر حضور رقباء شرکت است. مدیران با مقایسۀ هزینۀ مالکانۀ افشا اطلاعات ( هزینه نگهداری اطلاعات ) و کاهش پیش بینی شده در ارزش شرکت از طرف سرمایه گذار ناشی از عدم افشا اطلاعات، در مورد افشا اطلاعات تصمیم می­گیرند. هیلی و پالپو[[20]](#footnote-20) (2001) به طور مستند بیان می­کنند که، زمانی که هزینه­های مالکیت روی می­دهند، شرکت­ها یک دلیل برای افشا نکردن اطلاعاتی که موجب کاهش موقعیت رقابتی آن­ها می­شود دارند، حتی اگر انجام چنین کاری موجب افزایش هزینه های حقوق مالکیت اضافی باشد، به عبارت دیگر، یک مبادله پایاپای هزینه- سود وجود دارد .

علاوه بر تئوری نیازهای سرمایه ای[[21]](#footnote-21)، تحقیقات پیشین نیز از تئوری­های علامت­دهی و نمایندگی استفاده کرده­اند تا انگیزه­های مدیران را برای افشا بررسی کنند (جن سن و مک لین [[22]](#footnote-22)1976 ، موریس 1987 ). تئوری علامت­دهی مشکلات مرتبط با عدم تقارن اطلاعاتی در بازارها را بررسی می­کند و توضیح می­دهد که چگونه این عدم تقارن را می­توان کاهش داد در صورتی­که گروهی که اطلاعات بیشتری دارد آن را با دیگران سهیم کند. این تئوری بر اين فرض استوار است که شرکت­ها اطلاعاتی دارند که سرمایه گذاران ندارند. اگر سرمایه­گذاران هیچ اطلاعاتی در مورد یک شرکت خاص نداشته باشند و تنها درک کلی داشته باشند، تمام شرکت­ها را به یک قیمت ارزش گذاری می­کنند، که همان درک میانگین آن­ها از آن شرکت­ها است. مدیران شرکت­های با کیفیت­تر با افزایش ندادن میزان افشای خود فرصت­ها را از دست می­دهند چرا که اگر سرمایه گذاران این کیفیت بالاتر را می­دیدند احتمال داشت شرکتشان با قیمت بیشتری ارزش­گذاری می­شد. در این هنگام مدیران شرکت­هایی با کیفیت پایین­تر فرصتی برای کسب سود دارند. از این رو شرکت­هایی با کیفیت بالاتر برای باقی ماندن در بازار انگیزه ای جز اینکه بتوانند کیفیت برتر خود را برای سرمایه­گذاران آشکار سازند و قیمت سهام خود را افزایش دهند. این آشکارسازی توسط افشا انجام می­شود. همچنانکه شرکت هایی با کیفیت بهتر افشا می­کنند، سرمایه گذاران فرض می­کنند که تمام شرکت­های باقیمانده دیگر کیفیت پایین­تری دارند، بنابراین قیمت میانگین آن­ها مجدداً به صورت نزولی ارزش­گذاری می­شود. سپس بهترین شرکت­های باقیمانده تلاش می­کنند که خود را بشناسانند. فرایند علامت دهی همینطور ادامه می­یابد تا زمانی که شرکت­ها یک افزایش در قیمت داشته باشند که بیشتر از هزینه های علامت دهی است. برای اینکه شرکت­ها مؤثر باشند باید از علامت­های معتبر و موثق استفاده کنند (موریس[[23]](#footnote-23)، 1987).

هوگز[[24]](#footnote-24) (1986) افشا را به عنوان علامتی از ارزش­های شرکت می­بیند، زمانی که عدم تقارن اطلاعاتی زیادی بین سرمایه گذاران و یک شرکت‌ وجود دارد. او بر این عقیده است که مدیران شرکت­ها می­توانند از افشا برای علامت دهی ارزش شرکت به سرمایه گذاران استفاده کنند. این علامت­ها برای سرمایه گذاران معتبر هستند چون کیفیت یک شرکت را می­توان به سادگی بعداً مشاهده و نظارت کرد. تحقیق هوگز نشان می­دهد که عدم تقارن اطلاعاتی به مدیران انگیزه می­دهد که ارزش شرکت خود را از طریق افشا بیان کنند تا شرکت خود را از آن­هایی که کیفیت پایین­تری دارند مجزا نشان دهند.

علاوه بر تئوری علامت دهی، ادبیات موجود درباره افشا از تئوری نمایندگی استفاده می­کند تا انگیزه های افشای مدیران را توضیح دهد (موریس 1987). تئوری نمایندگی درباره رفتار سهامداران و مدیران در نقش­های مرتبط آنان به عنوان مالکان یک شرکت و اداره کنندگان یک شرکت است. این تئوری مشکلات برخواسته از زمانیکه سهامداران به مدیران بابت ارائه خدماتشان و بعلت جدایی بین مالکیت و مدیریت اتکا می­کنند را توضیح می­دهد (جنسن و مک لینگ، 1976). اگر هر دو طرف بخواهند برای سود و منفعت خود عمل کنند، تضادی بین سهامداران و مدیران روی خواهد داد. به دلیل این تضاد منافع، هزینه های نمایندگی (کارگزاری) روی می دهند. بنابراین یکی دیگر از انگیزه های مدیران جهت کاهش هزینه های نمایندگی افشای بیشتر اطلاعات حسابداری است. (موریس 1987).

**2-2-2- مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری[[25]](#footnote-25)**

وجه مشترک تعاریف ارائه شده از ارتباط ارزشی یا مربوط بودن از منظر ارزشگذاری در ادبیات حسابداری، وجود رابطة معنادار آماری میان اطلاعات حسابداری و ارزش بازار حقوق مالکان است (بیور[[26]](#footnote-26)، 2002). از سوی دیگر، با وجود اینکه قدمت آزمون رابطة آماری مزبور به آثاری چون هوریگان[[27]](#footnote-27) (1966) و میلر و مدیگلیانی [[28]](#footnote-28)(1966) باز می­گردد، اصطلاح مربوط بودن ارزش[[29]](#footnote-29) برای اولین بار توسط امیر و همکاران[[30]](#footnote-30) (1993) مورد استفاده قرار گرفته است.

هدف حسابداری فراهم آوردن اطلاعات مالی برای استفاده کنندگان، در جهت کمک به بهبود فرآیند تصمیم­گیری می­باشد، در حالی­که هدف از انجام تحقیقات و مطالعات حسابداری ارزیابی مفید بودن اطلاعات برای سرمایه­گذاران و سایر استفاده کنندگان می­باشد. صورت­های مالی منابع بسیار مهمی از اطلاعاتی می­باشند که سرمایه گذاران در تصمیم­گیری­های مربوط به سرمایه­گذاری به آن نیاز دارند (هادی[[31]](#footnote-31) ، 2006). رفرنیر و دمانتیر[[32]](#footnote-32) (2008) بیان نمودند، در صورتی داده­های حسابداری، معیار مناسبی درباره عملکرد شرکت هستند، که اثر آن­ها بر روی قیمت سهام مشاهده شود. در آن صورت آن­ها ارقام مربوطی بوده و استفاده از این داده ها، اطلاعات مربوطی درباره ارزش شرکت فراهم می­کند که ارتباط تنگاتنگی با قیمت­های بازار دارد.

واضح است که مربوط بودن ارزش یک صورت مالی، توانایی آن جهت تأیید یا تغییر انتظارات سرمایه­گذاران از ارزش شرکت است. اگر سهام شرکت در میان سرمایه­گذاران داد و ستد می­شود، قیمت بازار آن سهام باید انتظارات عموم سرمایه گذاران را از ارزش خلاصه کند. بنابراین مربوط بودن ارزش صورت­های مالی می تواند توسط واکنش در قیمت بازار هنگامی که ارقام حسابداری منتشر شده­اند، اندازه­گیری شود. این امر دلالت بر این نیست که ارزش­گذاری سهام تنها هدف صورت­های مالی است، اما چنان که توسط بارث و همکاران[[33]](#footnote-33) (2001) ذکر شده است، مرکز توجه عمده ی SEC [[34]](#footnote-34) و بنابراین FASB [[35]](#footnote-35) ، بر سرمایه گذاران سهام است.

سودمندی اطلاعات مالی برای سرمایه گذاران می­تواند توسط ارتباط آماری میان داده­های حسابداری و ارزش­های بازار سرمایه ( قیمت­ها و بازده های سهام) به بهترین نحو اندازه­گیری شود. این چنین، یک ارتباط، پی­آمد رفتارهای سرمایه گذاران را بیشتر از وقتی که فقط نظرات و اعتقادات آن­ها بر مبنای پرسش نامه ها و مصاحبه­ها جمع آوری می­شود، منعکس می­کند (دماش[[36]](#footnote-36) ،2007).

در تحقیقات حسابداری مالی، صورت­های مالی را دارای ارتباط ارزشی می­گویند، اگر آن­ها با قیمت­ها، ارزش­ها یا بازده­های سهام در ارتباط باشند. در راستای مطالعات مربوط بودن ارزش، برخی از تحقیق گران، مربوط بودن ارزش یک مجموعه از داده­های صورت­های مالی را با آمارة R2 تعدیل شده ی رگرسیون اندازه گیری کردند. به ویژه، آن­ها مربوط بودن ارزش صورت­های مالی را مانند R2 تعدیل شده تعریف کردند که می­تواند به صورت منحصر به فرد به صورت­های مالی در یک رگرسیون از ارزش­های سهام در صورت­های مالی یا اطلاعات غیر مالی نسبت داده شده باشد( هاند[[37]](#footnote-37) ، 2003).

برخی از تحقیقگران نیز مربوط بودن ارزشی اطلاعات حسابداری گزارش شده را با توانایی آن­ها جهت بیان کردن اطلاعات محفوظ در قیمت های بازار، تعریف کرده اند. این امر بر پایه ی الگو های تجربی به کار گرفته شده توسط محققانی از قبیل کالینز و همکاران[[38]](#footnote-38) (1997)، امیر و همکاران (1993) با استفاده از تحلیل رگرسیون ترکیب قیمت­ها از دو متغیر حسابداری توضیحی، یعنی سود و ارزش ویژه خالص اندازه­گیری شده است.

مطالعات بسیاری به بررسی اينکه چگونه متغیرهای مالی و غیرمالی به قیمتهای سهام ارتباط دارند پرداخته­اند. امیر و لو[[39]](#footnote-39) (1996) با استفاده از نمونة شرکت­های تلفن شبکه­ای، مربوط نبودن ارزش متغیرهای مالی از قبیل سود، ارزش دفتری و جریان­های نقد را ثابت کردند. آن­ها یافتند که متغیرهای مالی شرکت­های شبکه­ای تنها هنگامی که همراه با متغیرهای غیر مالی مورد بررسی قرار گیرند دارای ارتباط ارزشی هستند.

دو مدل برای سنجش مربوط بودن ارزش حسابداری، بر این ادبیات غالب هستند: مدل قیمت و مدل بازده. مدل قیمت به بررسی ارتباط میان قیمت سهام با ارزش دفتری و سود می­پردازد و مدل بازده، رابطه بین بازده سهام را با سود و تغییرات سود مورد بررسی قرار می­دهد. برای ایجاد بینش و درک جامع، در این تحقیق از هر دو مدل قیمت و بازده برای آزمودن مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری و رابطة بین سطح افشای اختیاری و مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری استفاده می­شود.

**2-2-2-1- مدل قیمت**

مدل قیمت که اولین بار توسط اولسن(1995) مطرح شد در ارتباط با قیمت سهام، سود حسابداری و ارزش دفتری سهام است. اولسن مدلی را پیشنهاد می­کند که ارزش بازار یک شرکت را به عایدات و ارزش دفتري­اش ربط می­دهد. در این مدل، عایدات جاری به عنوان یک جایگزین برای عایدات غیر عادی بکار می رود، درحالی که ارزش دفتري جایگزین ارزش جاری عایدات عادی مورد انتظار آتی هستند. مدل اولسن ارزش بازاری یک شرکت را به عنوان یک تابع خطی از عایدات، ارزش‌های دفتري و دیگر اطلاعات مرتبط با ارزش بیان می­کنند. این مدل خصوصیات جذاب بسیاری دارد و مبنای مفیدی را برای درک اینکه چطور ارزش بازار با داده‌های حسابداری و دیگر اطلاعات مرتبط با قیمت ارتباط پیدا می­کند، مهیا می­کند.

**P it  = β 0 + β1 EPS it +β 2 BVS it + ɛ I ,t**

که در این مدل:

Pit ارزش بازار هر سهم از شرکتi در پایان دورة t ، EPS it سود هرسهم شرکت i در پایان دورة t و BVS it ارزش دفتری هر سهم شرکت i در پایان دورة t است.

رابطة آماری بین قیمت سهام و هر دو مورد عایدات و ارزش دفتری به عنوان سنجش اولیه برای اندازه گیری مربوط بودن ارزش ارقام حسابداری بکار می­رود. اگر متغیرهای حسابداری ( عایدات و ارزش دفتری ) به لحاظ ارزشی برای سرمایه گذاران مربوط باشند، پس رابطه ای بین قیمت سهام، عایدات و ارزش دفتری وجود خواهد داشت و ضرایب عایدات و ارزش دفتری به لحاظ آماری قابل ملاحظه خواهند بود. این رابطه توسط توان توضیحی (R²) مدل رگرسیون سنجیده می­شود.

**2-2-2-2- مدل بازده**

این مدل به تشریح رابطه بازده سهام و سود حسابداری می­پردازد. . استون و هریس (1991) مربوط بودن ارزش عایدات حسابداری (مثلا بازده سالانه) را به عنوان تابعی از سطوح سود، تغییرات سود، و دیگر عوامل نامشخص بیان می­کنند. مدل بازده ارائه شده به صورت زیر می­باشد:

**R it  = β 0 + β1 EPS it /( P it - 1 ) +β 2 Δ EPS it /( P it - 1 ) + ɛ I ,t**

که در این مدل:

**R it** بازده سالیانه شرکتi در پایان دورة t، **EPSit** سود هر سهم از شرکتi در پایان دورة t **، ΔEPSit** تغییرات سالیانه سود هر سهم از شرکتi در پایان دورة t ، **Pit–1** قیمت سال گذشته سهام است.

**2-2-2-3- مدل قیمت در مقابل مدل بازده**

مدل قیمت دارای دو برتری نسبت به مدل بازده است: اول آن که اگر بازار، سود حسابداری را پیش بینی کند و این پیش بینی را در قیمت اولیه سهام منظور نماید، در مدل بازده، ضریب سود به سمت صفر متمایل می­شود. بر عکس در این وضعیت مدل قیمت، ضریب سود را بدون سوگیری به سمت صفر ارائه می­کند زیرا قیمت سهام منعکس کننده آثار انباشته اطلاعات مربوط به سود است (کوتاری و زیمرمن، 1995). به عبارت دیگر اطلاعات حسابداری می­تواند در صورت منعکس شدن در قیمت سهام نیز دارای ارزش مربوط باشد حتی اگر اطلاعات جدیدی برای تاثیر بر بازده سهام ارائه نکند (چن و دیگران،2001).

دومین برتری مدل قیمت نسبت به مدل بازده آن است که مدل بازده تنها امکان ارزیابی مربوط بودن سود حسابداری را ایجاد می­کند، در حالی که مدل قیمت ارزش بازار شرکت را در ارتباط با ارزش دفتری سهام و سود حسابداری بررسی می­کند. از آنجایی که این دو بخش از طالاعات حسابداری (ارزش دفتری سهام و سود حسابداری) نقشی متفاوت را در قیمت­گذاری بازار ایفا می­کنند، استفاده از مدل قیمت به دامنه تحقیق وسعت می­بخشد. البته استفاده همزمان از مدل قیمت و بازده می­تواند شواهد قانع کننده تری منجر شود (کوتاری و زیمرمن، 1995). در این تحقیق نیز به منظور دستیابی به شواهد کامل­تر، از هر دو مدل استفاده خواهد شد.

2-3- پیشینه تحقيق

از دهه 60 میلادی علاقه­مندی تحقیق­گران به مقوله افشای اطلاعات حسابداری معطوف گردیده است. این­گونه تحقیق­ها معمولاً به دوگونه متفاوت انجام شده است. در روش اول که مبتنی بر جمع­آوری داده­ها از طریق پرسش­نامه است، تعدادی پرسش­نامه برای استفاده­کنندگان اطلاعات حسابداری ارسال شده و از آن­ها خواسته می­شود با توجه به میزان اهمیت اقلام خاص حسابداری در فرآیند تصمیم­گیری، اقدام به رتبه­بندی آن­ها نمایند ( بازبی[[40]](#footnote-40)، 1974).

دومین روش به بررسی روابط بین شاخص­های افشای اطلاعات و خصوصیات شرکت­ها همچون اندازه شرکت، سودآوری شرکت، ساختار مالکیت و ..... می­پردازد. از آنجایی که تحقیق حاضر در گروه دوم جای دارد در نتیجه صرفاً به تحقیقات گذشته که مرتبط هستند اشاره می­شود. غالب این تحقیقات نیز در کشورهای توسعه یافته انجام شده است و تعداد اندکی هم در کشورهای درحال توسعه به اجرا درآمده است. در بررسي پيشينه تجربي از افشاء، هيلي و پالپو[[41]](#footnote-41) به اين نتيجه رسيدند كه تقريباً همه تحقيقات افشاء بر مبناي داده­هاي آمريكا صورت گرفته است. سوال آن­ها اين است كه آيا نتايج حاصل از آمريكا مي­تواند به كشورهاي غيرآمريكايي توسط نهادهاي مختلف تعميم داده شود. براي مثال، هوپ[[42]](#footnote-42) به اين نتيجه رسيد كه نحوه عمل افشاي شركت­ها در كشورها بطور اساسي با هم متفاوت است. اين ممكن است حاكي از اين باشد كه كاربرد افشا و ارزش اطلاعاتي آن در اهداف مختلف متفاوت است. از اين رو ممكن است بطور اساسي دركشورها مختلف باشد (السعید[[43]](#footnote-43) ،20006).

در زیر خلاصه­ای از برخی تحقیقات انجام شده در ایران و سایر کشورها ارائه شده است:

**2-3-1- پيشينه داخلي تحقيق**

**2-3-1-1- پيشينه داخلي افشای اطلاعات**

نوری فرد (1377) تحقیقی را تحت عنوان افشای اطلاعات درگزارش­های مالی شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام داده است. دراین تحقیق کوشش شده تا جنبه­های کمی و کیفی افشای اطلاعات را در ایران ضمن بررسی گزارش­های سالیانه مورد ارزیابی قرار دهد. روند افشای اطلاعات در قالب سه ویژگی از ویژگی­های شرکت (میزان دارایی، حاشیه سود، ماهیت صنعت) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد میان اندازه شرکت از لحاظ جمع دارایی­ها و حاشیه سود و میزان افشاء در یادداشت­های همراه صورت­های مالی رابطه­ای مثبت وجود دارد، اما میان نوع صنعت و افشاء رابطه­ای وجود ندارد.

دستگیر و بزاززاده (1382) در تحقیقی با عنوان تأثیر میزان افشا(اجباری) بر هزینه سهام عادی به بررسی تاثیر افزایش افشای اجباری بر هزینه سهام عادی پرداختند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که افزایش میزان افشای اجباری موجب کاهش هزینه سهام عادی می­شود. به عبارت دیگر سرمایه گذاران تمایل بیشتری برای سرمایه­گذاری در شرکت­هایی که دارای میزان افشای بیشتري هستند، دارند.

سیدآبادی (1383) به مطالعه تأثیر اندازه ، نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام و نسبت سود قبل از مالیات به فروش خالص بر افشای کامل صورت­های مالی شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. یافته­های تحقیق نشان دهنده رابطه مثبت و معنادار میان متغیرهای مستقل و افشای کامل در صورت­های مالی است.

عرب مازار و ارزیتون (1383) در تحقیقی دیگر به بررسی رابطه ویژگی­های ساختار مالی و عملکرد شرکت­ها با سطح افشای اطلاعات در صورت­های مالی شرکت­های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. در این تحقیق ویژگی­های ساختار مالی شامل اندازه شرکت (مجموع دارائی­ها)، نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام و نسبت بدهی به جمع دارایی­هاست و ویژگی­های عملکردی شرکت­ها به نسبت سود قبل از مالیات به فروش خالص، نسبت سود قبل از مالیات به حقوق صاحبان سهام و مبلغ فروش تعریف شده است. دراین تحقیق شاخص­های افشاء در برگیرنده 248 مورد است که از میان 21 استاندارد حسابداری ایران استخراج شده است. یافته­های تحقیق حاکی بر تأیید فرضیه­های تدوین شده است.

دستگیر و بزاززاده (1385) تأثیر میزان افشا اطلاعات را بر ریسک سیستماتیک مطالعه نمودند. نتایج نشان داد که میزان افشا اطلاعات در صورت­های مالی سالانه از سوی شرکت ها، تاثیری بر ریسک سیستماتیک آن­ها ندارد.

قربانی (1386) در مقاله­ای با عنوان افشاء در گزارشگری مالی: نقش معیارهای عملکرد غیرمالی در شرکت­های موجود در بورس اوراق بهادار تهران به نتایجی حاکی از مربوط ­بودن و توانایی معیارهای عملکرد غیرمالی در پیش­بینی متغیرهای مالی آتی دست یافت. همچنین اینکه معیارهای عملکرد غیرمالی می­توانند ارزش معیارهای مالی را بواسطه اثرات متقابل این معیارها افزایش دهند و به دلیل افزودن بر مربوط ­بودن اطلاعات مالی، افشای بیشتر این معیارها توصیه می­شود. و در نهایت اینکه معیارهای عملکرد غیرمالی از درجه قابلیت اتکا و قابلیت مقایسه پایینی برخوردارند و این امر بیشتر به دلیل ماهیت انحصاری و نیز افشای اختیاری این معیارها توسط مدیریت می­باشد.

سنجری(1387) رابطه بین ویژگی های حسابداری شرکت ها و میزان افشا اطلاعات مالی را در بورس اوراق بهادار تهران بررسی نمودند. نتایج نشان داد که بین اندازه شرکت ها و میزان افشا اختیاری اطلاعات مالی رابطه مثبت معنادار وجود دارد اما بین اهرم مالی، بازده حقوق صاحبان سهام و میزان نقدینگی با میزان افشا اختیاری اطلاعات، رابطه معنی دار مشاهده نگردید.

پژنگ (1388) رابطه بين ويژگي‌هاي شرکت و ميزان افشای اطلاعات مالي و غيرمالي را در شرکت‌هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار در سال 1386 با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیونی مورد بررسي و آزمون قرار داد. به منظور تعيين ميزان افشاء از شاخصي متشکل از 46 مورد از اقلام افشاء تعيين و مبناي محاسبه شاخص قرار گرفت. متغيرهاي مستقل که مبناي نه فرضيه تحقيق هستند در قالب سه طبقه از ويژگي‌هاي شرکت يعني ساختاري، عملکردي و بازار قرار مي‌گيرند. ويژگي‌هاي ساختاري شامل اندازه شرکت، اهرم مالي، پراکندگي مالکيت و عمر شرکت مي‌باشد. ويژگي‌هاي عملکردي نيز شامل نسبت حاشيه سود، بازده حقوق صاحبان سهام و نسبت جاري تعيين گرديد. نوع صنعت و اندازه موسسه حسابرسي نيز ويژگي‌هاي بازار تعريف گرديده‌اند. بررسي فرضيه‌هاي تحقيق نشان داد که بين اندازه شرکت، بازده حقوق صاحبان سهام و اندازه موسسه حسابرسي با ميزان افشاي اطلاعات رابطه مستقيم و معنادار برقرار است. از طرف ديگر بين عمر شرکت و ميزان افشای اطلاعات رابطه منفي و معنادار وجود دارد. ساير متغيرهاي مستقل مورد بررسي در اين تحقيق با ميزان افشای اطلاعات رابطه معنادار نداشتند.

فخاری و فلاح محمدی (1388) به بررسی تأثیر افشای اطلاعات بر نقد شوندگی سهام شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. یافته های تحقیق حاکی از آن است که ارتباط معکوس و معناداری بین افشای اطلاعات و شاخص نقدشوندگی سهام وجود دارد.

نوروش و حسینی (1388)، با استفاده از اطلاعات 51 شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، رابطه بین کیفیت افشا از لحاظ قابلیت اتکا و به موقع بودن و مدیریت سود را بررسی نمودند. نتایج تحقیق نشان داد که بین کیفیت افشای شرکت و مدیریت سود رابطه منفی معنادار وجود دارد.

کاشانی پور و همکاران (1388) رابطه بین افشای اختیاری( مکانیسم کنترل خارجی) و مدیران غیر موظف(مکانیسم کنترل داخلی) را در نمونه ای از 223 شرکت مطالعه نمودند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که هیچ گونه رابطه معناداري بین افشا اختیاری و مدیران غیر موظف وجود ندارد.

اسمعیل زاده مقری و احمد شعربافی (1389)، در مقاله­ای ارتباط سطح افشای اختیاری را با نرخ بازده سهام شرکت­های سرمایه­گذاری مورد بررسی قرار دادند. بر اساس یافته­های تحقیق، اگر چه در بیشتر سال­ها ارتباط بین این دو متغیر، مثبت بود ولی نتایج تحقیق نشان داد که به طور کلی رابطه معناداری بین سطح افشای به کار رفته در تهیه صورت­های مالی و بازده سهام در شرکت های سرمایه گذاری وجود ندارد.

حسنی و بشیر حسینی(1389) مطالعه­ای را تحت عنوان بررسی رابطه بین سطح افشای اطلاعات حسابداری و نوسانات قیمت سهام در شرکت­های بورس اوراق بهادار تهران بین سال های 83 تا 87 انجام دادند. آن­ها نتیجه گرفتند که بین سطح افشای اطلاعات حسابداری و نوسانات قیمت سهام رابطة معناداری وجود دارد.

خدادادی و همکاران (2010) به بررسی اثر ساختار حاکمیت شرکتی بر سطح افشای اطلاعات در شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. در این تحقیق حاکمیت شرکتی به درصد مدیران مستقل در هیأت­مدیره، عضویت مدیرعامل در هیأت­مدیره و درصد مالکیت نهادی تعریف شده است. آن­ها 106 شرکت را برای سال های 2001 تا 2005 مورد بررسی قرار دادند. اندازه شرکت و نوع حسابرس (سازمان حسابرسی یا موسسات خصوصی حسابرسی) به عنوان متغیرهای کنترلی مورد استفاده قرار گرفت. برای ارزیابی سطح افشای اطلاعات داوطلبانه، آن­ها 33 شاخص را طراحی کردند. یافته­های تحقیق نشان می­دهد که صرفاً رابطة بین مالکیت نهادی و افشای داو­طلبانه اطلاعات معنادار است. همچنین بین اندازه شرکت و سطح افشاء داوطلبانه رابطة مثبت معنادار وجود داشته است اما هیچگونه رابطة معناداری بین سایر متغیرها یافت نشد.

**2-3-1-2- پيشينه داخلي مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری**

سجادی (1377) عوامل مرتبط با سود غیر منتظره و رابطه آن با قیمت سهام را بررسی کرد. نتایج به دست آمده از 70 شرکت مورد بررسی بین سال­های 1373 تا 1375 نشان داد که رابطه معنادار میان تغییرات غیر منتظره سود و تغییرات غیر عادی در بازده سهام وجود دارد که از محتوای اطلاعاتی متغیر سود حکایت دارد. هیأت استانداردهای حسابداری مالی نیز بر اهمیت و اولویت سود برای اطلاع رسانی به افراد ذینفع تاکید کرده است.

پور حیدری و دیگران (1384) ضمن به کارگیری چارچوب اولسن، محتوای اطلاعاتی سود خالص و ارزش دفتری شرکت را از طریق میزان ارتباط سود هر سهم و ارزش دفتری هر سهم با قیمت هر سهم شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بین سال های 1375 تا 1383 بررسی نمودند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که بخش درخور توجهی از ارزش شرکت به وسیله سود تبیین می­شود و عمده قدرت توضیح دهندگی مجموع سود و ارزش دفتری به خاطر سود است و ارزش دفتری شرکت از قدرت توضیح دهندگی مناسبی در مقایسه با سود هر سهم برخوردار نیست.

انور خطیبی (1385)، در تحقیق خود نشان داد که ارتباط و همبستگی قوی­تری بین متغیرهای سود نسبت به متغیرهای جریان نقدی با بازده سهام وجود دارد. در این تحقیق معیارهای سود شامل: سود قبل از بهره و مالیات، سود بعد از بهره و مالیات، معیارهای جریان نقدی شامل: جریان نقدی حاصل از فعالیت­های عملیاتی، جریان نقدی حاصل از فعالیت های سرمایه گذاری و جریان نقدی حاصل از فعالیت­های تامین مالی.

ثقفی و تالانه (1385) به بررسی نقش سود، ارزش دفتری و اختیار واگذاری در ارزشیابی حق مالکانه در شرکت­های تولیدی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که رابطة بین قیمت سهم و متغیرهای سود و ارزش دفتری به صورت جداگانه و یا توام برای وضعیت های سودی و زیانی متفاوت است. به این صورت که ضریب متغیر سود در وضعیت های زیانی کوچکتر از وضعیت های سودی و بر عکس ضریب متغیر ارزش دفتری در وضعیت های زیانی بزرگتر از وضعیت­های سودی است. هم چنین نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که در وضعیت­های سودی، متغیر ارزش دفتری در توضیح دادن تغییرات قیمت سهم با متغیر سود مشارکت ندارد.

خواجوی و اله یاری (1385) با بررسی محتوای اطلاعاتی سود تقسیمی، ارزش دفتری و سود خالص بر قیمت سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی 1377 تا 1382 به این نتیجه رسیدند که متغیرهای ارزش دفتری و سود تقسیمی تقریباً قدرت توضیح دهندگی مشابهی با متغیرهای ارزش دفتری و سودهای گزارش شده دارند و ارزش دفتری قدرت توضیح دهندگی کمتری نسبت به دو متغیر دیگر دارد. آن­ها همچنین نشان دادند که شرکت­هایی که سود نقدی پرداخت کرده­اند، سود قدرت توضیح دهندگی بالاتری نسبت به ارزش دفتری و سود تقسیمی داشته، ولی ترکیب ارزش دفتری و سود تقریباً قدرت توضیح دهندگی مشابهی با ارزش دفتری و سود تقسیمی دارند. در بین شرکت­هایی که سودهای موقتی دارند، سود تقسیمی قدرت توضیح دهندگی بالاتری دارد.

کردستانی و رودنشین (1385) به بررسی میزان مربوط بودن اجزای نقدی و تعهدی سود حسابداری نسبت به ارزش بازار شرکت­ها پرداختند. آن­ها جریان­های نقدی عملیاتی را به عنوان جز نقدی سود در نظر گرفتند و تغییرات حساب های دریافتنی، موجودی کالا و حساب­های پرداختنی را به عنوان سه جزء اصلی بخش تعهدی سود در نظر گرفتند. یافته­های تحقیق آن­ها حاکی از این بود که جزء نقدی سود حسابداری یعنی جریان­های نقدی عملیاتی توان پیش بینی و قدرت توضیحی ارزش بازار شرکت را دارند ولی اجزاء تعهدی سود فاقد توان پیش بینی و قدرت توضیحی ارزش بازار شرکت هستند. هم چنین آن­ها متغیرهای ارزش دفتری و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام را به عنوان متغیرهای کنترلی تحقیق خود منظور نمودند و مربوط بودن این دو متغیر را در پیش بینی ارزش بازار شرکت تأیید نمودند.

خوش طینت و رضایی (1386) در مقاله ای تحت عنوان نقش سود و ارزش دفتری در ارزیابی قیمت سهام و تعیین رابطة آن با سود پیش بینی شده به بررسی میزان مربوط بودن این دو معیار حسابداری با قیمت سهام پرداختند. در این تحقیق سعی شده است استمرار سود به عنوان عامل اساسی و تاثیرگذار بر امر تصمیم گیری و قیمت سهام مد نظر قرار گیرد. نتایج تحقیق نشان می­دهد که با افزایش انحراف در پیش بینی سود از میزان همبستگی سود با قیمت کاسته می­شود. یعنی در شرایطی که انحراف سود پیش بینی کم باشد، بازار سود را به عنوان شاخص مناسبی برای سودهای آتی تلقی می­کند و لذا سود برای توجیه قیمت سهام توان بیشتری دارد.

دستگیر و خدادای (1386) به آزمون ساختار خطی اطلاعات در مدل اولسن (1995) پرداختند. آن­ها بر اساس کار اوتا (2001) هفت مدل خطی را برای پیش بینی عایدات غیر عادی مورد استفاده قرار دادند. نتایج تحقیق آن­ها بیانگر این موضوع بود که سود غیر عادی یک دوره قبل به صورت جداگانه و هم­چنین همراه با ارزش دفتری دوره قبل می تواند در پیش بینی سود غیر عادی دوره جاری به کار رود و در نهایت می­توان از آن­ها برای پیش بینی قیمت و ارزشیابی شرکت استفاده نمود.

خواجوی و اله یاری ( 1388) با بررسی تأثیر متغیرهای حسابداری سود، سود تقسیمی و ارزش دفتری بر قیمت سهام و قدرت پیش بینی قیمت سهام، با استفاده از این متغیرها در شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی 1381 تا 1385 به این نتیجه رسیدند که سود هر سهم در همة سال های مورد بررسی، بیشترین و ارزش دفتری هر سهم، کمترین محتوای اطلاعاتی را دارد و در مدل ترکیبی سود و ارزش دفتری، سود و در مدل ترکیبی سود تقسیمی و ارزش دفتری، سود تقسیمی نسبت به ارزش دفتری، عامل عمده در قدرت توضیح دهندگی مدل است. آن­ها نشان دادند که سود هر سهم در تمامی سال های مورد بررسی، بیشترین و ارزش دفتری هر سهم، کمترین قدرت پیش­بینی سهام را دارد.

**2-3-2- پيشينه خارجي تحقیق**

**2-3-2-1- پيشينه خارجي افشای اطلاعات**

بوتوسان[[44]](#footnote-44) در سال 1997 تحقیق با عنوان "رابطه بین سطح افشای اختیاری و هزینه سرمایه حقوق صاحبان سهام" انجام داد. وی در این تحقیق به منظور اندازه گیری سطح افشای اختیاری از گزارشات سالانه شرکت­ها و رتبه بندی توسط موسسه مدیریت سرمایه گذاری و تحقیق (AIMR) استفاده کرد و نتیجه گرفت که با افشای اختیاری بیشتر در گزارشات سالانه از هزینه سرمایه حقوق صاحبان سهام کاسته می­شود.

لاندهلم و میرز[[45]](#footnote-45) (2008) بررسی کردند که آیا افشای اضافی اطلاعات بر قیمت جاری سهام تأثیر می­گذارد. یافته­های آن­ها نشان داد که در شرکت­هایی که به طور نسبی افشای آگاه بخش و مفید انجام می­دهند بازده جاری سهام، اخبار آتی سود را بیشتر منعکس می­کند.

هیل[[46]](#footnote-46) (2002) تأثیر افشای اختیاری شرکت بر روی هزینه سرمایه مورد انتظار حقوق صاحبان سهام را مورد بررسی قرار داد و بیان کرد که کیفیت افشا همچون هزینه سرمایه حقوق صاحبان سهام ذاتاً ذهنی بوده و ارزیابی آن بسیار مشکل است. وی برای محاسبه کیفیت افشا صورت­های مالی، شرکت­های نمونه را برای سال مالی 1997 بر اساس شاخص افشایی شامل سه قسمت زیر از نظر افشا امتیازبندی نموده است:

* اطلاعات زمینه­ای و غیر مالی شامل 10 قلم و مجموعاً 20 امتیاز
* تجزیه و تحلیل روندی و تحلیل­های مدیریتی شامل 11 قلم و 20 امتیاز
* اطلاعات مربوط به ریسک مبتنی بر ارزش و پروژه ای شامل 9 قلم و 14 امتیاز

هیل به این نتیجه رسید که یک رابطة منفی و بسیار مهم بین کیفیت افشا و هزینه مورد انتظار حقوق صاحبان سهام وجود دارد.

چااو و گری [[47]](#footnote-47)(2002) به این نتیجه رسیدند که بین مالکیت گسترده و وسعت افشای اختیاری اطلاعات شرکت رابطة مثبتی وجود دارد. این در حالی است که بین مالکیت خانوادگی و افشای اختیاری رابطة منفی وجود دارد.

کوک[[48]](#footnote-48) (2002) به بررسی ارتباط بین تعداد مدیران اجرایی، فرهنگ و ویژگی­های شرکت­ها با گسترش افشای اختیاری در گزارش­های سالیانه شرکت­ها در ژاپن پرداخت. او 65 مورد از موارد افشا اختیاری را برای مطالعه مشخص کردند و نتایج حاصل از مطالعات نشان داد که بین تعداد مدیران اجرایی و گسترش داوطلبانه افشای اطلاعات رابطه معناداری وجود دارد و همچنین بین عوامل فرهنگی و افشای داوطلبانه نیز رابطه معناداری وجود دارد.

وانس ترالن و همکاران[[49]](#footnote-49) (2003) با بررسی رابطة بین افشای اطلاعات غیر مالی و پیش بینی تحلیل گران، به این نتیجه رسیدند که افشای اختیاری اطلاعات آتی بطور معناداری با سطح انتشار پایین و صحت پیش بینی بالای تحلیل­گران رابطه دارد. در مقابل، افشای اختیاری اطلاعات گذشته بر انتشار یا صحت پیش بینی سود تحلیل­گران تاٌثیری ندارد.

پیترسون و پلنبرگ[[50]](#footnote-50) (2006) در تحقیقی به بررسی رابطة بین افشای اختیاری و عدم تقارن اطلاعاتی در دانمارک پرداختند. نتایج آن­ها نشان داد که، بین افشای اختیاری و عامل عدم تقارن اطلاعاتی رابطة منفی وجود دارد.

غزالیا و ویتمن[[51]](#footnote-51) (2006) نشان دادند که مالکیت مدیریتی بطور قابل ملاحظه­ای با حوزه افشای اختیاری اطلاعات در ارتباط است، در حالی که مالکیت دولتی و رقابت در صنعت بطور قابل ملاحظه ای با افشای اطلاعات و شفافیت اطلاعات شرکت در ارتباط نیست.

ماتولسی و چااو[[52]](#footnote-52) (2007) به این نتیجه رسیدند که ارتباط مثبتی بین ترکیب اعضای هیات مدیره و افشای اختیاری اطلاعات شرکت­ها در گزارش­های سالانه وجود دارد

جاسپر و پلنبرگ[[53]](#footnote-53) (2008)، ارتباط ارزشی افشا در گزارشگری سالانه را در دانمارک مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که افشای اختیاری، از بازده جاری، اطلاع دهندگی بیشتری درباره سودهای آتی ایجاد نمی­کند و اطلاعات اختیاری در گزارش سالانه توانایی سرمایه­گذاران را در پیش بینی سودهای آتی بهبود نمی­بخشد.

فرانسیس و همکاران[[54]](#footnote-54) (2008) ارتباط بین افشای اختیاری، کیفیت سود و هزینه سرمایه را بررسی نمودند. نتایج حاصل از آزمون فرآیند افشا 677 شرکت نشان داد که بین افشای اختیاری و کیفیت سود رابطة مثبت و بین افشای اختیاری و هزینه سرمایه رابطة منفی معناداري وجود دارد.

بنکهچ و پلنبرگ[[55]](#footnote-55) (2008) تأثیر سطح افشای اختیاری را بر رابطه بین بازده جاری و سود آتی در شرکت­های دانمارکی در 1996 تا 2000 مورد آزمون قرار دادند. آن­ها پیش­بینی کردند که در شرکت­های با سطح افشای اختیاری بالاتر، رابطه بین بازده سهام و سود آتی نسبت به شرکت­های دارای سطح افشای اختیاری پایین­تر، بیشتر است. بر خلاف پیش بینی آن­ها و یافته­های تحقیق لاندهلمز و میرز (2002)، نتایج نشان داد که افزایش افشای اختیاری موجب قوی­تر شدن رابطه بین بازده سهام و سود آتی در شرکت­های مورد بررسی نمی­شود.

ونگ و همکاران[[56]](#footnote-56) (2008) به بررسی عوامل مؤثر بر افشای اختیاری اطلاعات در گزارشات سالانه شرکت­ها در چین پرداخت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که رابطه معنی داری بین جایگاه مالکیت، مالکیت خارجی، عملکرد شرکت­ها و قوانین مربوط به انتخاب حسابرس و سطح افشا اختیاری وجود دارد .

حسن و همکاران[[57]](#footnote-57) (2009) به بررسی رابطة بین افشای شرکت­ها و ارزش شرکت در بازار سرمایة مصر پرداختند. نتایج تحقیق آن­ها نشان داد که با کنترل فاکتورهایی نظیر اندازة دارایی­ها و سودآوری، افشای اجباری رابطه معنادار منفی با ارزش شرکت دارد. در حالی­که بین افشای اختیاری و ارزش شرکت رابطة مثبت وجود دارد ولی این رابطه از لحاظ آماری معنادار نیست.

حسینی و والکر[[58]](#footnote-58) (2009)، تأثیر افشای اختیاری بر رابطه بین بازده سهام جاری و سودهای آتی را مورد آزمون قرار دادند. نتایج آن­ها نشان داد که پیش­بینی قیمت سهام بر اساس سود با افزایش سطح افشا در گزارشگری سالانه بهبود پیدا می­کند.

امیما و همکاران[[59]](#footnote-59) (2009) در مقاله­ای که ارزش و اعتبار افشای اجباری و اختیاری را در بازار سرمایه مورد آزمون قرار می­داد به این نتیجه رسیدند که بعد از کنترل متغیرهایی مانند اندازه و سودآوری شرکت، افشای اجباری رابطه منفی و معناداری با ارزش مؤسسات دارد. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که افشای اختیاری هرچند ارتباط مثبتی با ارزش مؤسسات دارد ولی این رابطه معنادار نیست.

آرویدسون[[60]](#footnote-60) (2011 ) ، به بررسی سطح افشای اطلاعات غیرمالی در گزارش­های سالانه شرکت­های پذیرفته شده بورس استکهلم در سال 2008 پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که میزان توجه و تمرکز بر اطلاعات غیرمالی مرتبط با دارایی­های نامشهود در افشاهای سالانه جلب گردیده است. این افزایش توجه هم در قوانین وضع شده و هم در میزان تقاضاها آشکار است. تیم مدیریتی نه فقط باید به ارائه دارایی­های مشهود در گزارش­های سالانه بپردازد، بلکه باید نقشی را که دارایی­های نامشهود در فرایند ایجاد ارزش و استراتژی شرکت­ها بازی می­کند را آشکار کند. به علاوه این مطالعه تغییر روندی را که درگزارش­های سالانه شرکت­ها به سمت ارائه اطلاعات مربوط به تحقیقات، توسعه و مسئولیت­های اجتماعی شرکت­ها ایجاد شده را آشکار کرده است. یافته­های این تحقیق نشان داده است که افشای اطلاعات غیرمالی به طور صحیح، ضعف و نقصان صورت­های مالی را جبران می­کند که عدم افشای آن ممکن است به سبب ریسکی باشدکه به تخصیص کارای منابع در بازار سهام آسیب می­رساند.

**2-3-2-2- پيشينه خارجي مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری**

بال و برون[[61]](#footnote-61) (1968) در زمره اولین کسانی بودن که ارتباط میان قیمت­های سهام و اطلاعات افشا شده در صورت­های مالی را تأييد کردند. ریشة تحقیقات تجربی در رابطه با مربوط بودن ارزش در چارچوب نظری مدل­های ارزشیابی حقوق صاحبان سهام قرار دارد.

اولسن[[62]](#footnote-62) (1995) در تحقیق خود عنوان کرد، که ارزش یک شرکت را می توان بصورت یک تابع خطی از ارزش دفتری، سود و دیگر داده های مربوط بیان نمود.

برنارد[[63]](#footnote-63) (1995) نیز جزء اولین کسانی بود که ارزش مربوط بودن اطلاعات حسابداری را با مقیاس عددی سنجید. او قدرت توضیح دهندگی مدلی را که قیمت سهام تابعی از ارزش دفتری و سود بود را با قدرت توضیح دهندگی مدلی دیگر که قیمت سهام فقط تابعی از سود تقسیمی بود، مقایسه کرد. نتایج تحقیق وی آشکار ساخت که متغیرهای حسابداری نسبت به سود تقسیمی ارجحتر بوده و قابلیت توضیح دهندگی بالایی دارند. این موضوع به سودمندی ارتباط بین اطلاعات حسابداری و ارزش شرکت تعبیر شد.

کالینز و همکاران[[64]](#footnote-64) ( 1997) بر مبنای آزمونی از مدل اولسن (1995) پی بردند که طی سال های 1953 تا 1993 مربوط بودن ترکیب ارزش دفتری و عایدات کاهش نیافته است بلکه افزایش اندکی نیز داشته است و همچنین مربوط بودن عایدات کاهش و در مقابل مربوط بودن ارزش دفتری افزایش یافته است.

کینگ و لانگ لی[[65]](#footnote-65) (1998) به آزمون مدل اولسن (1995) در سه کشور اروپایی آلمان، انگلستان و نروژ پرداختند. در مورد کشور آلمان آن­ها پی بردند که توان ارزش دفتری در طی این دوره به صورت قابل ملاحظه ای افزایش یافته است در حالی که توان سود هر سهم کاهش یافته است. نتایج تحقیق آن­ها در مورد کشور نروژ حاکی از این بود که توان ارزش دفتری و سود هر سهم در طی زمان تغییر قابل ملاحظه­ای نداشته است. این در حالی است که قدرت تبیین ارزش دفتری در انگلستان در طی زمان افزایش یافته است و توان سود هر سهم تقریباٌ بدون تغییر باقی مانده است.

گراهام و کینگ[[66]](#footnote-66) (2000) به بررسی ارتباط میان قیمت سهام و متغیرهای حسابداری را در شش کشور آسیایی اندونزی، کره جنوبی، مالزی، فیلیپین، تایوان و تایلند پرداختند. آن­ها پی بردند که قدرت تبیین قیمت سهام به وسیله ارقام حسابداری در کشورهای تایوان و مالزی نسبتاً پایین است، در حالی که در مورد کشورهای فیلیپین و کره جنوبی نسبتاً بالا است، هم چنین طبق تحقیقات آن­ها قدرت تبیین ارزش دفتری در کره جنوبی و فیلیپین بالا، اما در تایوان پایین است و عایدات باقیمانده دارای قدرت تبیین کمتری نسبت به ارزش دفتری و هم چنین نسبت سود هر سهم در هر شش کشور است. لازم به ذکر است که استانداردهای حسابداری فیليپین و تایوان بر مبنای استانداردهای آمریکا و استانداردهای اندونزی، مالزی و تایلند بر مبنای استانداردهای بین المللی و استانداردهای کره جنوبی بر مبنای قوانین مالیاتی تدوین شده است.

جاندریچاوسکی[[67]](#footnote-67) (2001) ارتباط آماری میان بازدهی سهام و سود حسابداری را در جمهوری چک بررسی کرد. نتایج مطالعه حاکی از این بود، که یک رابطة معنادار میان بازده سهام و سود حسابداری وجود دارد.

اولسن و ناروس[[68]](#footnote-68) (2005) با استفاده از مدل ارزیابی سود باقیمانده نشان دادند که در شرایط اطمینان، قیمت سهام می تواند با میانگین موزون ارزش دفتری و سود خالص توضیح داده شود.

بالاس و هواس[[69]](#footnote-69) (2005) تحقیق خود را با استفاده از داده­­های چهار کشور اروپایی فرانسه، آلمان، هلند و انگلستان و استفاده از متغیرهای سود، اقلام تعهدی و ارزش دفتری در رابطه با قدرت تبیین ارزش بازار شرکت­های مورد بررسی انجام دادند. آن­ها با استفاده از نتایج تحقیق خود دریافتند که متغیر های سود و ارزش دفتری در ارزیابی شرکت­­ها دارای کاربرد هستند. هم­چنین آ­ن­ ها بر اساس یافته های خود عنوان نمودند که لحاظ نمودن خصوصیات صنعت در پیش بینی ارزش بازار بیشتر از ملاحظه نمودن خصوصیات کشورها می تواند خطای پیش بینی را کاهش دهد.

بارتوف و همکارانش[[70]](#footnote-70) (2005) با استفاده از داده های سال های 1998 تا 2004 به بررسی مربوط بودن ارزش دفتری و عایدات پرداختند. آن­ها مربوط بودن داده ها تحت استانداردهای بین المللی حسابداری، استانداردهای آلمان و اصول پذیرفته شده حسابداری کشور آمریکا را بررسی نمودند. نتایج تحقیق نشان داد که در مدل­های مبتنی بر بازده، اصول پذیرفته شده حسابداری کشور آمریکا داده­های حسابداری مربوط تری را نسبت به استانداردهای کشور آلمان و استانداردهای بین المللی فراهم می­کند در حالی که در مدل های مبتنی بر ارزش بازار، استاندارهای بین المللی حسابداری و استانداردهای کشور آلمان داده های حسابداری مربوط تری را نسبت به اصول پذیرفته شده حسابداری کشور آمریکا فراهم می­کند. در کل، یافته های تحقیق حاکی از این بود که استانداردهای بین المللی حسابداری داده های مربوط تری را نسبت به استانداردهای حسابداری کشور آلمان و اصول پذیرفته شده حسابداری کشور آمریکا فراهم می­کند.

الشمی و کاید[[71]](#footnote-71) (2005) با بررسی اثر سود و ارزش دفتری بر قیمت سهام در کشور کویت، به این نتیجه رسیدند که در مؤسسات مالی، خدماتی، سرمایه گذاری و املاک و مستغلات، سود نسبت به ارزش دفتری محتوای اطلاعاتی بالاتری دارد و تنها در بخش صنعتی، ارزش دفتری نسبت به سود محتوای اطلاعاتی بالاتری دارد.

رافیک و عزالدین[[72]](#footnote-72) (2006) مربوط بودن سود حسابداری و اجزای آن­ را برای ارزشیابی شرکت در بورس اوراق بهادار تونس مطالعه نمودند. آن­ها شواهدی بدست آوردند که حاکی از مربوط بودن سود عملیاتی، سود قبل از مالیات، اقلام استثنایی و مالیات بر درآمد برای ارزشیابی شرکت می­باشد و از سوی دیگر جریان نقد حاصل از فعالیت­های عملیاتی و اقلام تعهدی اطلاعات مربوطی نمی­باشد.

کیم و همکاران[[73]](#footnote-73) (2008) به بررسی مربوط بودن سود منتشر شده و ارزش سهام شرکت­­ها پرداختند. آن­ها با تمرکز بر روی تغییرات سود ابتدا دلايل تغییرات سود را مشخص نموده و شرکت­ها را از این جهت دسته بندی کردند و پس از آن به این نتیجه رسیدند، که تغییر در سود چنانچه در نتیجه تغییر در میزان فروش باشد برای سرمایه­گذاران اطلاعات مربوطی است و چنانچه به دلائل دیگر سود شرکت تغییر کند، آن تغییر تأثیري در قضاوت سرمایه گذاران در مورد ارزش شرکت ندارد.

جورین و همکاران[[74]](#footnote-74) (2009) ادعا کردند، که اطلاعات موجود در صورت­های مالی در گذر زمان ارزش خود را از دست داده و دیگر جزء اقلام مربوط به حساب نمی­آیند. آن­ها معتقدند، معیارهای دیگری به جز معیارهای مالی هستند که بر قضاوت سرمایه­گذاران و در نتیجه بر ارزش بازار شرکت تأثیر گذار است.

ابا ابراهیم و همکاران[[75]](#footnote-75) (2009) نشان دادند، که سود حسابداری و ارزش دفتری در برگیرنده اطلاعات زیادی هستند، که در ارزشیابی شرکت مربوط می­باشند. به طور کلی برآوردهای حسابداری از ارزش شرکت انحراف ناچیزی نسبت به برآوردهای بازار دارند. بنابراین ارقام حسابداری نقش مهمی در ارزشیابی شرکت های مالزیایی ایفا می­کند.

2-4- خلاصه فصل

در اين فصل به بررسي نظري مفاهيم استفاده شده شامل مفاهيم افشای اطلاعات، افشای اختیاری اطلاعات و مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری پرداخته شد.

اصل افشا یکی از اصول حسابداری است که بر کلیة جوانب گزارشگری مالی تأثیر دارد. بر اساس این اصل صورت­های مالی اساسی باید حاوی تمامی اطلاعات با اهمیت، مربوط و به موقع باشد.(عالی ور، 1381).

افشای اختیاری، افشای اطلاعاتی فراتر از تعهدات قانونی است که به وسیله نهادهای قانون­گذار تدوین شده است. مدیریت به منظور افزایش اعتبار گزارشات مالی می تواند به افشای اختیاری اطلاعات بپردازد. اطلاعات مفید و مربوط تهیه شده از طریق افشای اختیاری، فرآیند تصمیم­گیری سرمایه­گذاران را بهبود می­بخشد و سایر استفاده کنندگان از افشای اطلاعات شرکت را در موقعیت مناسب­تری برای تخصیص منابع اقتصادی قرار می­دهند (مدهانی،2009).

مربوط بودن اطلاعات نیز بدین معنی است که اطلاعات مورد نظر بر تصمیمات اقتصادی استفاده­کنندگان در ارزیابی رویدادهای گذشته، حال یا تأييد یا تصحیح ارزیابی­های گذشته آن­ها مؤثر واقع شود.

منابع:

منابع فارسی:

1. آذر. عادل .، مؤمنی ،منصور . ، ( 1385( ، " آمار و کاربرد آن در مدیریت "، جلد دوم ، انتشارات سمت.
2. ابراهیمی، سهراب. “بررسی محتوای اطلاعات یاداشت های پیوست صورتهای مالی”.بررسی­های حسابداری وحسابرسی، سال پنجم، شماره های 20 و 21.
3. اسمعیل زاده مقری، علی و احمد شعربافی، مهرداد.(1389). " افشای اطلاعات اختیاری و ارتباط آن با نرخ بازده سهام در شرکت­های سرمایه گذاری." فصلنامه مطالعات کمی در مدیریت، سال اول، شماره 3، زمستان، ص­ص.82-76.
4. انور خطیبی، سعید (1385)، بررسی ارتباط معیارهای مختلف عملکرد مبتنی بر سود و جریان نقدی با بازده سهام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور.
5. ایزدی نیا، ناصر.،(1376)، “تاثیر تدابیر افشای مالی بر قیمت سهام”، بررسی­های حسابداری و حسابرسی، سال ششم، شماره 33-22، زمستان 1376 و بهار 1377، ص 121.
6. الدون اس.هندریکسون، مایکل اف. ون بردا(1386). تئوری­های حسابداری. ترجمه علی پارسائیان، انتشارات ترمه، جلد دوم، ص 543-526.
7. براتی، عبدالعلی(1383)، “رابطة بین سطح افشا و هزینه سرمایه حقوق صاحبان سهام”. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه، سال 83، ص17.
8. پورحیدری، امید. غلامرضا، امیری سلیمانی و محسن صفا جو.،(1384). “ بررسی میزان ارتباط سود و ارزش دفتری با ارزش بازار سهام شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”، بررسی­های حسابداری و حسابرسی، شماره 42، صص 3-19.
9. ثقفی، علی و تالانه، عبدالرضا، (1385). “ نقش سود، ارزش دفتری و اختیار واگذاری در ارزشیابی حق مالکانه در شرکت­های تولیدی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران 1383-1370 ”. بررسی­های حسابداری و حسابرسی، دانشگاه تهران، شماره 42، تابستان 85.
10. پژنگ، سحر.، (1388)، "[رابطه ميان ويژگي‌هاي شرکت و ميزان افشاي داوطلبانه اطلاعات](http://database.irandoc.ac.ir/articles/568609)"، پايان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حسابداري و مديريت، دانشگاه علامه طباطبايي.
11. حسني محمد و حسيني، سيد محمد بشير(1389)، “[بررسي رابطه سطح افشا اطلاعات حسابداري و نوسانات قيمت سهام در شرکت هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران](http://sid.ir/fa/ViewPaper.asp?ID=143099&varStr=1;%D8%AD%D8%B3%D9%86%D9%8A%20%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF,%D8%AD%D8%B3%D9%8A%D9%86%D9%8A%20%D8%B3%D9%8A%D8%AF%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%A8%D8%B4%D9%8A%D8%B1;%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%20%D9%88%20%D9%83%D8%B3%D8%A8%20%D9%88%20%D9%83%D8%A7%D8%B1;%D8%B2%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%201389;1;2;75;84)”. پژوهشنامه اقتصاد و كسب و كار، سال اول، شماره دوم، زمستان 1389، صص 84-75.
12. خاکی، غلامرضا(1386). روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی. انتشارات بازتاب.
13. خدامی­پور،احمد، محرومی،رامین(1391). “ تأثیر افشای داوطلبانه بر مربوط بودن سود هر سهم”. فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت”. شماره چهاردهم، پاییز 1391.
14. خوش طینت،محسن.، رضایی،مهدی(1386). “نقش سود و ارزش دفتری در ارزیابی قیمت سهام و تعیین رابطه ی آن با سود پیش بینی شده”. فصلنامه مطالعات حسابداری. شماره 14. صص 1-37.
15. خواجوی، شکر اله. اله یاری ابهری ، حمید (1385). “ بررسی محتوای اطلاعاتی سود تقسیمی، ارزش دفتری و سود خالص بر قیمت سهام شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”، مجله تحقیقات مالی، دانشگاه تهران، دوره 8، ش 22، پاییز و زمستان 1385، صص 105 – 119.
16. خواجوی، شکر اله. اله یاری ابهری ، حمید (1388). “ بررسی قدرت توضیح دهندگی و قدرت پیش بینی اطلاعات حسابداری شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”، مجله توسعه و سرمایه، دانشگاه کرمان، دوره 2، ش 4.
17. دستگیر، محسن و بزاززاده، حمیدرضا.،(1382). “ تأثیر میزان افشا بر هزینه سهام عادی”. تحقیقات مالی، شماره 16، پاییز و زمستان،ص ص 103-83
18. دستگیر، محسن.، بزاززاده، حمیدرضا.،(1385). “ تأثیر میزان افشا بر ریسک سیستماتیک”. پژوهشنامه اقتصادی، شماره 20،ص ص 103-83.
19. دستگیر، محسن.، خدادای، ولی. (1386). “ آزمون ساختار خطی اطلاعات در مدل اولسن”. بررسی­های حسابداری و حسابرسی، دانشگاه تهران، شماره 48. تابستان 86.
20. ریاحی بلکویی، احمد(1381)، “تئوری های حسابداری”، ترجمه علی پارسائیان،چاپ اول، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ص 262- 284
21. سجادی، حسین (1377). “ عوامل مرتبط با سود غیر منتظره و رابطه آن با قیمت سهام”، بررسی حسابداری و حسابرسی، 24 و 35، صص 34-60.
22. سنجری، لقمان.،( 1387)، “ بررسی رابطه بین ویژگی های حسابداری شرکت ها و میزان افشا اختیاری اطلاعات مالی”. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
23. شباهنگ، رضا(1383). تئوری حسابداری. جلد اول، انتشارات سازمان حسابرسی.
24. شباهنگ، رضا(1383). تئوری حسابداری. جلد دوم، انتشارات سازمان حسابرسی.
25. عثمانی، محمد قسیم.، عباسی، احمدرضا.، ( 1386). “ بررسی رابطه بین هزینه سرمایه با سطح افشاي اطلاعات مالی شرکت­هاي پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
26. عرب مازار، محمد.، ارزیتون، رضا (1387). “ بررسی رابطه ویژگیهاي ساختار مالی و عملکرد شرکت ها با سطح افشاي اطلاعات در صورت­هاي مالی شرکت­هاي پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
27. فخاری، حسین.، فلاح محمدی، نرگس.( 1388)، “ بررسی تاثیر افشای اطلاعات بر نقد شوندگی سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”. تحقیقات حسابداری، سال اول، شماره چهارم. ص ص 163-148.
28. قربانی، ح.، 1386، " افشاء در گزارشگری مالی : نقش معیارهای عملکرد غیرمالی" ، حسابدار، شماره 189، آذرماه 1386، 12- 4.
29. کاشانی پور، محمد.، رحمانی، علی.، پارچینی پارچین، سید مهدی(1388). “رابطه بین افشای اختیاری ومدیران غیر موظف”. بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره 16، شماره 57، ص 100-85.
30. کردستانی، غلامرضا.، رودنشین، حمید. (1385). “ بررسی میزان مربوط بودن اجزای نقدی و تعهدی سود حسابداری به ارزش بازار شرکت”. بررسی های حسابداری و حسابرسی، دانشگاه تهران، شماره 45، تابستان 85.
31. کمیته فنی سازمان حسابرسی.(1386). استانداردهای حسابداری. تهران. سازمان حسابرسی
32. محمدپور، علی و مدرس(1390). بررسی عوامل موثر بر افشای داوطلبانه در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد بندرعباس.
33. لشکری، زهرا، شیرزادی، نادر.(1388) “ بررسی رابطه بین سطح افشاء و بازده سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران”. پژوهشنامه حسابداری مالی و حسابرسی، سال اول، شماره سوم، ص91-75.
34. ملکیان، ا و سیدآبادي .م، 1383 ،" بررسی تأثیر اندازه و نسبت­هاي مالی بر افشاي کامل صورت­هاي مالی ”، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه مازندران.
35. نادری،ع. سیف نراقی،م.، "روش­های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی"، نشر ارسباران، چاپ پنجم، سال 1388، صص32-31.
36. نوری فرد، ید الله (1377).افشا اطلاعات در گزارش­های مالی . چاپ اول، انتشارات موسسه حسابرسی تامین اجتماعی..
37. نوروش، ایرج.، حسینی،سید علی.،(1388). “ بررسی رابطه بین کیفیت افشا (قابلیت اتکا و به موقع بودن) و مدیریت سود”. بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره 16، شماره 55، بهار، 134-117.
38. ولی پور، هاشم.، رستمی، وهاب و شهابی، علیرضا (1389) “ مربوط بودن سطوح و اجزاء سود گزارش شده برای پیش بینی ارزش شرکت”. مجله حسابداری مدیریت، سال سوم، شماره هفتم، زمستان 1389.
39. هامپتون، هرت وبلاک(1388). تصمیم گیری در مسائل مالی. ترجمه؛ حمید رضا وکیلی فرد، انتشارات جنگل.

**منابع انگلیسی:**

1. Aba Ibrahim, Muliati Binti, Hajah Fatimah Binti Bujang, Nero Madi, Aizimah Binti Abu Samah,Ummi Syarah Binti Ismai, Kamaruzaman Jusoff, Azlina Narawi (2009), “Value relevance of accounting numbers for valuation”, Journal of Modern Accounting and Auditing, Vol.5, No.9,PP. 30-39.
2. Alsaeed, K., 2006,‘’ The association between firm-specific characteristics and disclosure: The case of Saudi Arabia‘’, Journal of American Academy of Business, Cambridge, Vol.7, PP.310−321
3. Amir, E., T.S. Harris, and E.K. Venuti (1993), “A Comparison of the Value Relevance of U.S. Versus Non-U.S. GAAP Accounting Measures Using Form 20-F Reconciliations”, Journal of Accounting Research, Vol. 31, PP. 230-264.
4. Amir, E., and B. Lev (1996), “Value Relevance of Nonfinancial Information: The Wireless Communications Industry”, Journal of Accounting and Economics, Vol. 22, PP. 3-30.
5. arvidson,S., 2011, ‘’Disclosure of non-financial information in the annual report‘’,Journal of intellectual capital,Vol .12, pp.277-300.
6. Ball, R. & Brown, P. (1968). An empirical evaluation of accounting income numbers. Journal of Accounting Research, 6 (2), 159-178.
7. Ballas, A. A.; and Hevas, D. (2005). "Differences in The Valuation of Earning and Book Value: Regulation Effect or Industry Effect?", The International Journal of Accounting, Vol. 40, No. 4.
8. Banghøj, J. and T. Plenborg (2008). "Value relevance of voluntary disclosure in the annual report". Accounting and Finance 48(2): pp 159.
9. Bartov, E.; Goldberg, S. R.; and Myungsun, K. (2005). "Comparative Value Relevance Among German, U.S.A and International Accounting Standards: A German Stock Market Perspective", Journal of Accounting, Auditing, and Finance, Vol. 20, pp: 95-119.
10. Barth, M.E., W.H. Beaver, and W.R. Landsman (2001), “The Relevance of the Value Relevance Literature for Financial Accounting Standard Setting: Another View”, Journal of Accounting and Economics, Vol. 31, Issues 1-3, PP. 77-104.
11. Bernard, Victor. (1995). "The Feltham- Ohlson Framework: Implications for Empiricists."Contemporary Accounting Research (Spring), pp. 733-747.
12. Beaver,W.H.(2002) “ Perspective on Resenet capital Market Research”, Accounting Research, Vol.77, Issue 2(Apr):453-474.
13. Botosan C.A(1997). Disclosure Level and the Cost of Equity Capital. The Accounting Review 1997; 72(3): 323-349
14. Botosan, C. A. and Plumplee, M. A.(2002). A Re-examination of Disclosure Level and the Expected Cost of Equity Equity Capital. Journal of Accounting research, Vol. 40, No. 1, pp. 21-40.
15. - Buzby, S., 1974, ‘’Selected items of information and their disclosure in annual reports‘’, The Accounting Review, Vol.49, PP.423-435.
16. Chau,G.K. & Gray, S. J.(2002)«Ownership structure and corporate voluntary disclosure in Hong Kong and Singapore»,The International Journal of Accounting, Vol. 37, No 2, pp. 247-265.
17. Chen, C. J. P., S. Chen, et al. (2001). "Is accounting information value-relevant in the emerging Chinese stock market?" Journal of International Accounting Auditing & Taxation 10(1): 1.
18. Chen, W.P, chung, H, Lee,c, and Liao,W-L, (2007), " Corporate Governance and Equity Liquidity: analysis of S & P Transparency and Disclosure ranking" [Corporate Governance: An International Review, Vol. 15, No. 4, pp. 644-660, July 2007](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=998142##)
19. Collinse, D. W.; Maydew, E. L. and Weiss, I. (1997)."Changes in the Value Relevance of Earnings and Book Values Over the Past Forty Years", Journal of Accounting and Economics, Vol. 24, No.1, pp: 39- 67.
20. Cooke, T. E. (2002). An assessment of voluntary disclosure in the annual reports of Japanese corporations. International Journal of accounting, auditing and Taxation,
21. Cooke, T. E. and R. S. O. Wallace (1989). " Global surveys of corporate disclosure practices and audit firms: A review essay." Accounting and Business Research 20(77): 47-57.
22. Copeland, T. E. and D. Galai (1983). "Information Effects on the Bid-Ask Spread." The Journal of Finance 38(5): 1457.
23. Dahmash, F.N. (2007), “An Examination of the Value Relevance and Bias in the Accounting Treatment of Intangible Assets in Australia and the US Over the Period 1994-2003 Using the Feltham and Ohlson (1995)Framework”, Unpublished PhD Dissertation, School of Economics and Commerce, University of Western Australia.
24. Diamond, D. W. and R. E. Verrecchia (1991). "Disclosure, Liquidity, and the Cost of Capital." The Journal of Finance 46(4): 1325.
25. Easton, P. D. and T. S. Harris (1991). "Earnings as an Explanatory Variable for Returns." Journal of Accounting Research 29(1): 19.
26. El Shamy, A. Mostafa. And Metwally. A. Keyed, (2005).” The Value Relevance of Earnings and Book values in Equity Valuation: An Enternational Perspective- The Case of Kuwait.” IJCM, Vol. 14(1), pp. 68-79.
27. Feltham, G.A., and J.A. Ohlson (1995), “Valuation and Clean Surplus Accounting for Operating and Financial Activities”, Contemporary Accounting Research, Vol. 11, PP. 689-731.
28. Francis, J. ,Nanda, D. and Olsson ,P. ,(2008). voluntary disclosure, earning quality and cost of capital. Journal of Accounting Research, 46(1) ,53-99.
29. Gjerde, O., K. H. Knivsflå, et al. (2005). "The Value-Relevance of Financial Reporting on the Oslo Stock Exchange over the Period 1964-2003, Discussion Papers 2005/23, Department of Finance and Management Science, Norwegian School of Economics and Business Administration."
30. Ghazalia, N.A.M. & Weetman, P.(2006)«Perpetuating Traditional Influences: Voluntary Disclosurein Malaysia following the economic crisis», Journal of International Accounting, Auditing and Taxation, Vol. 15, No. 2, pp. 226-248.
31. Glosten, L. R. and P. R. Milgrom (1985). "Bid, Ask and Transaction Prices in a Specialist Market with Heterogeneously Informed Traders." Journal of Financial Economics 14(1): 71.
32. Graham, R. and R. King, (1998). “the relation of firm market values with book values and residual accounting earnings in six Asian countries.” Working paper,Oregon State University.
33. Grossman, S. (1981). "The Role of Warranties and Private Disclosure about Product Quality." Journal of Law and Economics 24(3): 461-483.
34. Hail, L. (2002). The impact of voluntary corporate disclosure on the exante cost of capital for Swiss firms. The European Accounting Review, 11,(4), 741-773.
35. Hand, J.R.M. (2003), “The Value Relevance of Financial Statements in Private Equity Markets”, Working Paper, University of North Carolina (UNC) at Chapel Hill, Accounting Area.
36. Hassan, O , P. Romilly ,G. Giorgioni , D. Power (2009). “The value relevance of disclosure: Evidence from the emerging capital market of Egypt”. The International Journal of Accounting, 44, 79–102.
37. Healy, P. and K. Palepu (2001). "Information asymmetry, corporate disclosure, and the capital markets: A review of the empirical disclosure literature." Journal of Accounting & Economics 31(1-3): 405.
38. Heitzman, S. , Wasley, C. and zimmerman, J. , (2010). The joint effects of materiality thresholds and Voluntary disclosure incentives on firms disclosure decisions. Journal of Accounting and Economics, 49(1) , 109-132.
39. Hendriksen, E.S, van Breda, M.F. (1992). Accounting Theory Richard Irwin Ine.
40. Horrigan, J. (1966). “The Determination of Long-Term Credit Standing with Financial Ratios” . Journal of Accounting Research, Vol. 4 , Issue 3(Sup): 44-62.
41. Hughes, P. J. (1986). "Signalling by direct disclosure under asymmetric information." Journal of Accounting and Economics 8(2): 119-142
42. Hussainey, K., and M. Walker, (2009). “The effects of voluntary disclosure and dividend propensity on prices leading earnings”. Accounting and Business Research, 39 (1): 37-55
43. Jensen, M. and W. Meckling (1976). "Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure " Journal of Financial Economics 3(3): 305-360.
44. Jesper, B. and T. Plenborg (2008). “Value relevance of voluntary disclosure in the annual report”. Accounting and Finance,48, 159–180.
45. Jindrichovska, I (2001): The relationship between accounting numbers and returns: Some empirical evidence from the emerging market of the Czech Republic, European Accounting Review, VOL. 10(1), pp. 107 – 131.
46. Jorion P, Shi C, Zhang S. (2009), “Tightening credit standards: the role of accounting quality”. Rev Account Stud;14: 123-60.
47. Kim O, Lim SC, Park T. (2008), Measuring the impact of sales on earnings and equity price. Rev Quant Finance Account, Available from: http://www.springerlink.com/ content /6703411507810316/
48. King, R. D., and Langli, J. Ch. (1998). "Accounting Diversity and Firm Valuation", The International Journal of Accounting, Vol. 33, No. 5.
49. Khodadadi, V., Khazami, S., Aflatooni, A., 2010, “The effect of the corporate governance structure on the extent of voluntary disclosure in iran ”, Business Intelligence Journal, Vol.3 , PP.151-164
50. Kothari, S. P., and J. L. Zimmerman. (1995). "Price and return models", Journal of Accounting and Economics, Vol.20, pp.155 - 192.
51. Lang, M., and R. Lundholm, (1996). “Corporate disclosure policy and analyst behavior”. Accounting Review, 71, 467–492.
52. Lundholm, R. and L. Myers (2002). "Bringing the future forward: The effect of disclosure on the returnsearnings relation." Journal of Accounting Research 40(3): 809.
53. Madhani M. Pankaj, Role of Voluntary Disclosure and Transparency in Financial Reporting,The Accounting World, 2009, pp. 63-66
54. Maheshwari .SN. and SK. Maheshwari,(2000), Fundamentals Of Accounting (For CA Foundation Course), p121
55. Matolcsy, S.L.Z., & Chow, D.(2007)«The Association between Board Composition and Different Types of Voluntary Disclosure», European Accounting Review, Vol.16, No. 3, pp. 555-583.
56. Milgrom, P. R. (1981). "Good News and Bad News: Representation Theorems and Applications." Bell Journal of Economics 12(2): 380.
57. Mishari M. Alfaraih and Faisal S. Alanezi (2011)." DOES VOLUNTARY DISCLOSURE LEVEL AFFECT THE VALUE RELEVANCE OF ACCOUNTING INFORMATION? " ACCOUNTING & TAXATION . Volume 3. Number 2 . 2011
58. Miller, M.H.,and F.Modigliani (1966) “Some Estimates of the Cost of Capital to Electric Utility Industry 1954-57” .American Economic Review, Vol.56, Issue 1(Jan): 1-28.
59. Morris, R. D. (1987). "Signalling, Agency Theory And Accounting Policy Choice." Accounting and Business Research 18(69): 47.
60. Noe C.F.(1999)«Voluntary disclosure and insider transactions», Journal of Accounting and Economics Vol. 27, No 3, pp. 305-326.
61. Ohlson, J. A. (1995). "Earnings, book values, and dividends in equity valuation." Contemporary Accounting Research 11(2): 661.
62. Ohlson, J.A. and B. Jeuttner-Nauroth (2005) “Expected EPS and EPS growth as determinants of Value”, Review of Accounting Studies, Vol.10, No.2-3, pp.349-365.
63. Omaima A.G.Hassan and et al. (2009) ."The Value Relevance of Disclosure, Evidences from emerging capital market ofEgypt". International Journal of Accounting 44(1): pp 79–85.
64. Owusu-Ansah, S. (1998). The impact of corporate attributes on the extent of mandatory disclosure and reporting by listed companies in Zimbabwe. International Journal of Accounting, 33(5), 605−631.
65. Patelli L. & Prencipe A(2007). The relationship between Voluntary Disclosure and Independent Directors in the Presence of a Dominant Shareholders. Journal of European Accounting Review; 16(1): 5-33.
66. Petersen, C., and T. Plenborg, (2006). “Voluntary disclosure and information asymmetry in Denmark”.Journal of International Accounting,Auditing and Taxation,15,127–149.
67. Raffournier, Bernard and Pascal Dumontier (2002), “Accounting and Capital Markets: A Survey of the European Evidence”, The European Accounting Review, Vol. 11, No. 1, 2002. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=297389>
68. Rafik Ben Ayed, Mohamed and Ezzeddine Abaoub, Value relevance of accounting earnings and the information content of its components: Empirical evidence in Tunisian Stock Exchange, Working paper.
69. Roger. C. Graham, king. R. (2000). "Accounting Practices and The Market Valuation of Accounting Numbers: Evidence from Indonesia, Korea, Malaysia, the Philippines, Taiwan and Thailand", The International Journal of Accounting, Vol. 35 No. 4.
70. Scott, W. (1994). "Incentives and disincentives for financial disclosure: Voluntary disclosure of defined benefit pension plan information by Canadian firms." The Accounting Review 69(1): 26.
71. Sengupta, P. (1998). "Corporate disclosure quality and the cost of debt." The Accounting Review 73(4):459.
72. Vanstraelen, A., M. T. Zarzeski, and S. W. G. Robb, (2003). “Corporate nonfinancial disclosure practices and financial analyst forecast ability across three European countries”. Journal of International Financial Management and Accounting, 14, 249–278.
73. Verrecchia, R. E. (1983). "Discretionary disclosure." Journal of Accounting & Economics Vol.5, pp. 179-194.
74. Verrecchia, R. E. (2001). "Essays on disclosure." Journal of Accounting & Economics Vol.32, pp. 97-180.
75. Wang, K., Sewon, C., & Claibone, M. C. (2008). Determinants and consequences of voluntary disclosure in an emerging market: Evidence from China. International Journal of accounting, auditing and Taxation, 17(1), 14−30.
76. Watts, R.,&Zimmerman, J. (1986): Positive Accounting Theory. Prentice-Hall.
77. Wolk. H. I. and James L.Dodd and Michael G. Tearney,( 2007), Accounting Theory, Seventh Edition, p138

1. . Madhani [↑](#footnote-ref-1)
2. . Botosan [↑](#footnote-ref-2)
3. . Botosan & Plumlee [↑](#footnote-ref-3)
4. . Diamond, D. W. and R. E. Verrecchia [↑](#footnote-ref-4)
5. . Lang, M., and R. Lundholm [↑](#footnote-ref-5)
6. . Watts and Zimmerman [↑](#footnote-ref-6)
7. . Eldon S. Hendriksen [↑](#footnote-ref-7)
8. . Michael F.Van Berda [↑](#footnote-ref-8)
9. . Semantical Level [↑](#footnote-ref-9)
10. . Maheshwari [↑](#footnote-ref-10)
11. . Wolk et al [↑](#footnote-ref-11)
12. . Heitzman et al [↑](#footnote-ref-12)
13. . Grossman [↑](#footnote-ref-13)
14. . Milgrom [↑](#footnote-ref-14)
15. . Botosan and Plumplee [↑](#footnote-ref-15)
16. . Sengupta [↑](#footnote-ref-16)
17. . Verrechia [↑](#footnote-ref-17)
18. . Proprietary [↑](#footnote-ref-18)
19. . Scott [↑](#footnote-ref-19)
20. . Healy and Palepu [↑](#footnote-ref-20)
21. . capital needs theory [↑](#footnote-ref-21)
22. . Jensen and Meckling [↑](#footnote-ref-22)
23. . Morris [↑](#footnote-ref-23)
24. . Hughes [↑](#footnote-ref-24)
25. . Value Relevance of Accounting Information [↑](#footnote-ref-25)
26. . Beaver [↑](#footnote-ref-26)
27. . Horrigan [↑](#footnote-ref-27)
28. . Miller and Modigliani [↑](#footnote-ref-28)
29. . Value Relevance [↑](#footnote-ref-29)
30. . Amir et al [↑](#footnote-ref-30)
31. . Hadi [↑](#footnote-ref-31)
32. . Raffournier and Dumontier [↑](#footnote-ref-32)
33. . Barth et al. [↑](#footnote-ref-33)
34. . The Securities and Exchange Commission [↑](#footnote-ref-34)
35. . The Financial Accounting Standards Board [↑](#footnote-ref-35)
36. . Dahmash [↑](#footnote-ref-36)
37. . Hand [↑](#footnote-ref-37)
38. . Collins et al. [↑](#footnote-ref-38)
39. . Lev [↑](#footnote-ref-39)
40. . Buzby [↑](#footnote-ref-40)
41. . Healy et al [↑](#footnote-ref-41)
42. . Hope [↑](#footnote-ref-42)
43. . Alsaeed [↑](#footnote-ref-43)
44. . Botosan [↑](#footnote-ref-44)
45. . Lundholm and Myers [↑](#footnote-ref-45)
46. . Hail [↑](#footnote-ref-46)
47. . Chau and Gray [↑](#footnote-ref-47)
48. . Cooke [↑](#footnote-ref-48)
49. . Vanstraelen et al [↑](#footnote-ref-49)
50. .Petersen and Plenborg [↑](#footnote-ref-50)
51. . Ghazalia and Weetman [↑](#footnote-ref-51)
52. . Matolcsy and Chow [↑](#footnote-ref-52)
53. . Jesper and Plenborg [↑](#footnote-ref-53)
54. . Francis [↑](#footnote-ref-54)
55. . Banghoj and Plenborg [↑](#footnote-ref-55)
56. . Wang et al [↑](#footnote-ref-56)
57. . Hassan et al [↑](#footnote-ref-57)
58. . Hussainey and Walker [↑](#footnote-ref-58)
59. . Omaima and et al [↑](#footnote-ref-59)
60. . Susanne Arvidsson [↑](#footnote-ref-60)
61. . Ball and Brown [↑](#footnote-ref-61)
62. . Ohlson [↑](#footnote-ref-62)
63. . Bernard [↑](#footnote-ref-63)
64. . Collinse et al [↑](#footnote-ref-64)
65. . King and Langli [↑](#footnote-ref-65)
66. . Graham and King [↑](#footnote-ref-66)
67. . Jindrichovska [↑](#footnote-ref-67)
68. . Ohlson and Nauroth [↑](#footnote-ref-68)
69. .Ballas and Hevas [↑](#footnote-ref-69)
70. . Bartov et al [↑](#footnote-ref-70)
71. . El Shamy and Keyed [↑](#footnote-ref-71)
72. . Rafik and Ezzeddine [↑](#footnote-ref-72)
73. . Kim, Lim and Park [↑](#footnote-ref-73)
74. . Jorion [↑](#footnote-ref-74)
75. . Aba Ibrahim [↑](#footnote-ref-75)